

می‌کند؟ آیا این سعید آیت‌الله‌زاده نیست که فرزند عزیز امام جلال‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی را به جرم آنکه اجازه نداده است بیت امام نیز مرکز جاسوسان، آدمکشان و باندبازان قرار بگیرد و برای رسیدن به قدرت باند آدمکشی تشکیل نداده است؟ احمد شاه "می‌نامد" و جلال‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز نهضت امام با فداکاری و پایداری در کنار امام ایستاده است و برای بیرون راندن دیگران از صحنه به جعل سند دست نزده است؟ "اکبر شاه" می‌خواند

آیا حضرت‌تعالی شب نامهای نهضت آزادی را که در آن امام و مسئولان و اصولاً نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال می‌برند مطالعه نمی‌کنید؟

آیا سخنرانیهای عناصر وابسته به انجمن حجیه و پیروان تر "اسلام منهای روحانیت" را علیه مقامات و مسئولان کشور نمی‌شنوید؟

آیا خدا راضی است که با این‌گونه سخنان، برای رادیوهای بیگانه و ضدانقلاب خوراک تهیه کنید و اصل نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال ببرید؟

حضرت آیت‌الله شما خوب می‌دانید امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران ستم شاهی بارها ثابت شده است. راستی اگر روزی این ملت با خبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است می‌دانیها آن بیت چه خواهند کرد؟

شما مداحی و ثناگویی را نکوهش کرده‌اید آیا ممکن است توضیح بفرمایید که منظور شما چه می‌باشد. تا آنجا که ما می‌دانیم در صدا و سیما خطبه‌های نماز جمعه، نطق قبل از دستور و در قطعنامه‌ها جز از امام و حضرت‌تعالی از هیچ مقامی مدح و ثنایی نمی‌شود و مداحی از امام از باب "اما بنعمت ربک فحدث" و "من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق" وظیفه هر مسلمان است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امت حق‌شناس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهند زد. هرچند ممکن است باند آدمکشان را خوش نیاید.

۶ شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو زندانیان گروهکی سخن می‌گویید و آزادی آنان را می‌خواهید. با وجود آنکه بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی بیشتر از یاساسداران و بسیجیان دست به آدمکشی و ترور زده و خون عزیزان ما را ریختند، لیکن هرگز این‌گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی از زندانیهای گروهکی تغییری پدید نیآورده است. این موضع شما برای ما سؤال برانگیز است ما مطمئن هستیم که عناصر مرموز بیت، در این موضع گیری شما نقش اساسی دارند.

۷ شما در سخنرانیهای خود روی این نکته بارها تاکید دارید که برخی از شعرهایی که دادیم غلط بوده، تنسید روی بود، موجب رمین افکار جهانی شد حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سرنهید.

باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سرمداران انقلاب بیاورند که قاطعیت و انعطاف ناپذیری و ایستادگی روی آرمانهای انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود و می‌کوشد افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشت زراندوزان بی‌وجدان، رفاه‌طلبان بی‌درد و انسانهای تهی از انسانیت می‌سازند و آنانکه در کشورهای مقتدر و استکباری هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند. مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمانهایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان پرور ایران است و خانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمانها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هرگونه کمبود، کاستی و نراحتی را در راه پیشبرد آرمانهای مقدس انقلاب تحمل می‌کنند و مسلماً هیچگاه از آرمانهای مقدس خود دست نمی‌کشند و به آن پشت نمی‌کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمانهایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانیها داده، رنجها برده و می‌برد حفظ کنیم و جامعه عمل‌پوشانیم. نه آنکه برای خوشایند بی‌تفاوتها، رفاه‌طلبها، سرمایه‌داران و سوداگران اروپا و آمریکا به شعارهای اسلامی انقلابی پشت کنیم و آنرا غیر عملی بخوانیم.

۸ شما می‌فرمایید "هرکس باید اعمال خود را محاسبه و اشتباهات خود را جبران کند... و در پی برطرف کردن نواقص و رفع اشتباهات برآید" البته پیشنهاد ارزنده و اسلامی است و همه وظیفه مندند به حساب خود برسند پیش از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دید حضرت‌تعالی در این زمینه چه گامی برداشتید؟ اگر حضرت‌تعالی نگاهی به گذشته‌های خود بکنید و اشتباهات گذشته را دریابید، شاید امروز بتوانید در برخوردهای خود جانب احتیاط رعایت کنید و به این حقیقت برسید که ممکن است امروز نیز مانند دیروز در اشتباه باشید. شما یک روز به کتاب شهید جاوید تقریظ نوشتید و روز دیگر با فشار نیروهای منفی درصدد برآمدید که آنرا رد کنید و توبه نامه بنویسید که برخی از دوستان نگذاشتند که هر دو کار اشتباه بود. شما شهید قهرمان محمد منتظری را تحت تاثیر گفتهای دیگران، روانی خواندید. در صورتی که امام راه‌چرخه تحت فشار قرار دادند تا کلمهای علیه محمد به زبان آورد نپذیرفتند و خدا می‌داند که لیبرالها و ملی گراها از این اظهار نظر شما در باره او چه بهره برداریهای سر کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خواندند. شما علیرغم توصیه‌ها و تذکرات حضرت امام کلام نجف درباره مهدی دید منفی داشت و نیز دوستان دلسوز، مهدی هاشمی را مسئولیت دادید و دست او را باز گذاشتید و در نتیجه دیدید که با بهره برداری سو از امکانات به دست آورده به چه جنایاتی در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علیرغم هشدارها و رهنمودهای حضرت امام و بیشتر دوستان وفادار و دلسوز، از پاکسازی بیت خود، خودداری می‌ورزید و در نتیجه می‌بینیم که اطرافیان و نزدیکان شما برآنند که شمارا گام به گام از راه انقلاب جدا سازند و شما را نسبت به انسانهای

متعهد و فداکار و انقلابی بدین سازند و آدمکشان و سرمایه دارها و لیبرالها را در دید شما قهرمان مبارزه با آمریکا جا بزنند شما دیگران را از یک دندگی و لجاجت منع می کنید لیکن خود در برابر این همه دوستان دیرین و خیل خیراندیشان که از سالهای متمادی و از دورانیهای بسیار گذشته آنان را می شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دارید سرسختی نشان می دهید به گونه ای که انگار همه آنان در مسیر مخالف انقلاب حرکت می کنند و یا نمی فهمند و در اشتباهند و تنها چند نفری که گرداگرد شما حلقه زده اند دلسوز انقلاب می باشند و درست می اندیشند

۹ شما پیوسته به مسئولان گوشزد می کنید که نیروها را کنار نزنید، افراد کاری را حذف نکنید. لیکن می بینیم که امروز برخی عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شده و یا منزوی گردیدند و سعید آیت الله زاده با اهانت از افرادی که در باند نیستند کلید تحویل می گیرد

۱۰ گفتن ندارد که در نظام جمهوری اسلامی کمبودها و کاستیهایی وجود دارد که برخی از آن از پیامدهای انقلاب نوپا و جنگ تحمیلی می باشد و اجتناب ناپذیر است و برخی نیز به سبب بی تجربگی و عدم کارایی برخی از مسئولان به وجود آمده است و قهرا با تذکرات و راهنمایی های مشفقانه، همراه با ارائه طرح و برنامه می توان آنرا برطرف ساخت. اما این شیوه ای که شما در پیش گرفتید که ضعفهایی را که اطرافیها و نزدیکان در نظر شما بزرگ جلوه می دهند، به دست می گیرید و بسا بسوق و کسرتا به رخ مسئولان می کشید، بدون آنکه راه حلی ارائه دهید، نه تنها شیوه ای سازنده و اصلاحی نیست بلکه از یک سو برای دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی خوراک تبلیغاتی فراهم می کند و از سوی دیگر نظام را زیر سوال می برد و تضعیف می نماید. این شیوه آنهایی است که کنار خود نشسته اند و همه مشکلات کشور را یک روزه حل می کنند. شما خوبست به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی پردازید و ضمنا به کارهایی که خود انجام می دهید بنگرید تا دریابید که تا چپاییای در صحنه عمل موفق بودید. آن بند ج که در باره آن نتوان سخن گفت و این نمایندگان شما در دانشگاهها که برخی از آنان مایه شرمساری و دور داشتن دانشجو از روحانی شده اند و دیگر مجالی برای شرح آن نیست. ما در پایان لازم می دانیم که راه امام و خط امام را به شما یاد آوری کنیم. ما بر این باوریم که حضرتعالی اگر به زندگی و راه امام عنایت بیشتری داشته باشید و آنرا دریابید و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰ درجه دگرگونی پدید خواهد آمد و راه دیگری در پیش خواهید گرفت.

از ویژگیهای برجسته و ارزنده امام این است که تاثیر ناپذیرند و این ویژگیها معظله را از بسیاری خطرهای مصون داشته است. در آن روزگاری که در نجف شرف، در غربت به سر می بردند، نامه ها پیامها و فشارهای همه جانبه بیشتر یاران و دوستان ایشان نتوانست معظله را تحت تاثیر قرار دهد و به پشتیبانی از منافقین وادارد و چنانکه در بالا اشاره شد در باره شهید محمد نیز تلاشهای فراوانی شد تا امام کلمه ای علیه او بر زبان آورد و نیز درباره برخی از چهره هایی که در مسحافل روشنفکری محبوسیتی داشتند و نیز پیرامون برخی گروهها و انجمنها که متاسفانه امروز نیز در مراکز حساس جا خوش کرده اند، بارها تلاشهایی به عمل آمد تا از امام تاییدی بگیرند که به سبب بیداری و هوشیاری امام، همه آن تلاشها ناکام ماند و تاثیر ناپذیری امام بر همگان ثابت و آشکار گردید.

موضع امام علیه مهدی هاشمی در نجف شرف که حتی به برادران روحانی نجف، اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را نداد، آموزند و پندآمیز است (در این زمینه آقای انصاری که در خدمت حضرتعالی انجام وظیفه می کند و آقای سید حمید روحانی که در این نگارش سهیم است، می توانند دیدگاه امام در باره مهدی در نجف را برای شما بازگو کنند). ما اطمینان داریم که حضرتعالی یا الهام از تذکرات و رهنمودهای حضرت امام بزرگوار، می توانید به بهترین شیوه ای در مقام اصلاح و پاکسازی بیت خود برآید. عناصر ناباب را از درگاه خود برانید و نزدیکان را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید شما از اصلاحات فراوان سخن گفتید و رهنمود دادید لیکن هیچگاه به سبب جوسازیهای برخی از اطرافیها و نزدیکان نتوانستید به اصلاحیت خود دست بزنید یعنی اساسا به شما فرصت اندیشیدن در این باره را ندادند.

صداقت، درستسی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است. لیکن آنچه که شما را آسیب پذیر ساخته است بیت و نزدیکان شما و منابع خیر شما است که متاسفانه ناسالم است. و این منابع خبری ناسالم و برخی نزدیکان ناصالح شما را به اشتباهات خطرناکی واداشتند و دشمن را به شکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش می گذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت آزادی را به شما نزدیک می سازند. ما از این نگرانی که این روش و شیوه شما صبر برادران انقلابی و وفادار به شما را لبریز کند و آنرا به نگارش نامه ای سرگشاده و استفاده از رسانه های گروهی برای پاسخگویی به جنابعالی و توضیح حقایق برای امت اسلامی، ناگزیر سازد که از آن به خدا پناه می بریم.

ما رسما اعلام می داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیتهایی را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان برید بلکه ممکن است خدای نخواست به خود و اسلام و انقلاب زیانهای جبران ناپذیری وارد کنید.

این حقیقت را می توانید با مطالعه در زندگی برخی علما و مراجع گذشته که در محاصره اطرافیها و نزدیکان بوده اند به خوبی به دست آورید که قرآن می فرماید: لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب. والسلام علیکم ورحمات الله

مهدی کروی مهدی جمارانی سید حمید روحانی

پیوست شماره ۱۶۸: نامه معظله در پاسخ به نامه آقایان مهدی کروی، امام جمارانی و سید حمید روحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرات حجج اسلام آقایان مهدی کروی و امام جمارانی و سید حمید روحانی دامت افاضاتهم پس از سلام و تحیت نامه مورخه ۶۷/۱/۲۹ شما آقایان محترم واصل شد.

ضمن تشکر از توجه شما نسبت به اینجانب ناچارم تاسف عمیق خود را ابراز دارم که چرا سفر از بزرگانی که متصدی امور مهدی

در کشور می‌باشند و مخصوصاً مسئول و متصدی حفظ ارزشهای تاریخی انقلاب و کشور، این مقدار از مسائل و واقعیات بی‌اطلاع باشند که منشا قضاوتشان بافته‌ها و نقلیات شایعه سازان مفروض و حدسیات افراد بی‌اطلاع به اصطلاح اطلاعاتی باشد، به نحوی که در یک نامه چندین تهمت و دروغ واضح وجود داشته باشد.

و تعجب من از این است که آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم، خداوند همه ما را از خطاها و لغزشها و اشتباهات حفظ فرماید. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

۶۷/۱۲/۱

حسینعلی منتظری

باسمه تعالی

ننامه فوق در تاریخ فوق به عنوان جواب نامه آقایان نوشته شد ولی پس از مشورت از باب: "امت الساطل بسترک ذکره" فرستاده نشد، ولی چون آقایان نامه خود را که متضمن اکاذیبی است در بولتنهای خبری چاپ کرده‌اند لازم شد به عنوان دفاع از خود اجمالاً فرستاده و نشر شود. والسلام علی من اتبع الهدی

۱۳۶۸/۱/۲۵

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۹: نامه معظمه به آقای هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی در باره درج جوابیه معظمه در بولتن مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجه الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی دامت افاضاته پس از سلام و تحیت، چون از قرار مسموع نامه حجج اسلام آقایان کروی و امام جمارانی و سید حمید روحانی به اینجانب در بولتنهای خبری از جمله بولتن مجلس شورای اسلامی منتشر شده، مقتضی است جنابعالی دستور دهید جواب آن که لفظ ارسال می‌شود مطابق قانون مطبوعات در بولتن مجلس شورای اسلامی چاپ و منتشر شود.

توفیق جنابعالی و مجلس شورای اسلامی را در راه ارتقا اسلام و کشور از خداوند متعال مسالت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

۶۸/۱/۲۵

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۰: نامه مجدد آقایان کروی، جمارانی و روحانی به معظمه در رابطه با پاسخ مبهم حضرت آیتالله منتظری به نامه مدلل و مفصل مورخه ۶۷/۱۱/۲۹ اینجانبان لازم می‌دانیم نکات زیر را تذکر دهیم:

۱- آیتالله منتظری بدون اینکه موارد خاصی را ذکر نمایند چند مورد از نامه یازده صفحه‌ای ما را دروغ و تهمت خوانده‌اند، در حالی که بهتر بود مواردی از نامه را که به نظرشان تهمت و کذب بوده مشخص می‌کردند تا ما دلایل و شواهد و اسناد خود را برای هر مورد ارائه می‌کردیم.

۲- در نامه ما به مطالب بسیاری اشارت شده بود، چنانچه از ذکر مسائل بسیار دیگری هم خود داری گردیده بود. از طرفی ایشان از میان این همه مطالب مطروحه در نامه، چند مورد نامشخص را خلاف واقع دانستند. چه بسیار منطقی می‌نمود اگر معظمه در خصوص موارد دیگر نامه که به نظر ایشان هم خلاف نبوده توضیح و پاسخ صحیح ارائه می‌فرمودند، از جمله پاسخ می‌فرمودند که در خصوص آن همه دفاع از افراد فاسد و جنایتکاری چون سید مهدی هاشمی و باند تبهکار او چه توجیهی دارند؟

۳- در پاسخ ایشان جمله‌ای است بسیار مبهم که "آقایان انتظار دارند من درک و فهم خود را کنار بگذارم و تسلیم جوسازیها شوم" این قسمت از پاسخ، این مساله را می‌رساند که مواضع غلطی که از سوی ایشان به طور مستمر ابراز شده و تمامیت نظام را به زیر سوال برده و از سبوی باعث شده است که حضرت امام به خاطر مصالح عالیله نظام آن موضع قاطع را اتخاذ نمایند، درک و فهم شخص آیتالله منتظری بوده و ایشان هنوز هم بر صحت تحلیل‌های خاص و خلاف واقع خود اصرار دارند و از طرفی، طرفداران واقعی نظام و یا کسانی را که با نقطه نظرات ایشان مخالف بوده جوساز یا تسلیم شرایط جو می‌دانند که البته امید داریم که چنین نظری نداشته باشند.

۴- هنگامی که مخلصین از روی دلسوزی و مصلحت‌اندیشی، انتقادی سازنده را نسبت به ایشان عنوان کرده و یا به برخی از عیوب و نقصهای موجود در کار ایشان اشارت می‌کنند، چرا با آنان به چشم دشمن یا افرادی جوساز سادماندیش و افرادی که دیگران آنها را پر کرده‌اند برخورد می‌شود؟ و از طرفی اگر افرادی مجهول‌الهریه یا حتی ضدانقلاب، مطالب واهی و بی‌اساس را علیه نظام و ارگانها و مسئولین دلسوز مطرح می‌کردند، از سوی ایشان پذیرفته شده و حتی ایشان به عنوان بلندگویی آنها، مطالب غیر صحیح و خلاف واقع را در سخنرانیها بیان کرده و یا در پیامهایشان منتشر می‌کردند. ما بر این نکته بارها تاکید داشتیم که متأسفانه از نقاط ضعف بسیار مهمی بوده است که کار معظمه را به اینجا منتهی کرده است.

در خاتمه بهتر بود ایشان که درصدد پاسخ بر آمده بودند، از روی خیر خواهی و باصراحت به انتقادات دلسوزانه و مستدل، پاسخی مشخص و مدلل ارائه می‌فرمودند، نه اینکه به همان شیوه سلف، با برخوردی جوسازانه تنها به کلی گویی پرداخته ضمن ذکر اینکه مواردی از نامه ماسمجهول یا تهمت بوده، تنها بر ابهامات بیفزایند. به هر حال ما نیز تاسف عمیق خود را از برخورد مجهولانه معظمه با انتقادات دلسوزانه مندرج در نامه را ابراز می‌داریم.

مهدی کروی مهدی جمارانی سید حمید روحانی

پیوست شماره ۱۷۱: جوابیه آقای سعید منتظری به نامه آقایان کروی، جمارانی و روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرات محترم، حجج اسلام آقایان امام جمارانی، شیخ مهدی کروی و سید حمید روحانی دامتافاضاتهم پس از تحیت و سلام، نظر به اینکه در نامه مورخ ۶۷/۱۱/۲۹ شما که اخیراً در بعضی از بولتنها درج گردید مسائلی مشاهده شد که برخی از موارد آن مستقیماً به این حقیر مربوط می‌شود، ضروری دیدم جهت آگاهی شما سروران و کسانی که احیاناً آن نامه را خوانده‌اند، توضیحاتی را معروض دارم و البته هرگز قصد دامن زدن به تشنه‌های موجود جامعه و نامه پراکنش‌های اینچنینی را نداشته و فقط از باب اینکه بعضی مطالب نوشته شده با استناد به نقلیات افراد ناآگاه و احیاناً مغرض مطرح شده است، جهت روشن شدن ابهامات و از باب اینکه دفاع از خود حق طبیعی و شرعی هر فرد مسلمان می‌باشد، اقدام به نوشتن این نامه نمودم و سعی خواهم کرد توضیحاتم موارد غیر مربوط به اینجانب را هم در بر گیرد در حد وسع و اطلاعات موجودم به آنها خواهم پرداخت. (لازم به ذکر است تقسیم بندی نامه بر اساس بندهای نامه فوق‌الذکر می‌باشد.)

۱ نوشتن نامه: «علیرغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، مهدی هاشمی به مسئولیت نهضت‌گماشته شد.» لازم به ذکر است مسئولیت‌های بدوی بعد از انقلاب او از طرف حضرت آیت‌الله منتظری نبوده و دوران همکاری با سپاه (عضویت در شورای فرماندهی) شروع کار نهضت، با احکام آقایان مسئولین کشوری بوده است و حکم مسئولیت نهضت بعد از طرف‌ایشان نوشته شده بوده و همچنین اینطور نیست که با آنکه حضرت امام و سایر مسئولین تذکرات لازم را داده باشند، با این حال مسئولیت نهضت به او سپرده شده باشد، چون تذکرات حضرت امام بعد از مسئولیت نهضت بوده و آقایان مسئولین محترم کشور هم بعضاً در امورات سپاه و همچنین نهضت همکاری با او داشته‌اند. نوشتن نامه: «چنین جنایتکاری در میان بیت بود» اولاً همه می‌دانند او هرگز عضویت و دفتر نبوده و اصلاً همین مسئولیت نهضت دلیلی است که او در امورات بیت نقشی نداشته و نمایندگان و خویشاوندان یک شخصیت صحیح نیست الزاماً از اعضای بیت آن شخص به حساب آیند و ثانیاً جنایات و خیانت‌های این مفسد پس از دستگیری روشن و آشکار گشت.

۲ الف) در مورد وی و سایر مربوطینش شاید شما پیام معروف آیت‌الله منتظری را در آن موقع به یاد نمی‌آورید که در آن تصریحاً با جمله «ولولیع مابلیغ» خواستار رسیدگی شده بودند. البته ایشان در مورد همه زندانیان و منجمله او، تأکیدش بر این بوده که مباداً جو و مسائل اینچنینی خدای ناکرده بر احکام الله اثر بگذارد و این مطلب از موضع گیری‌های ایشان در قضایای حسمت و جریانات مربوطه و هم در قضایای مناقضین و... مشهود است، و اینکه در بعضی از روزنامه‌ها نوشتن ایشان درس خود را به این جهت تعطیل نمودند کذب محض است و ایشان حتی یک روز هم درس را تعطیل نکردند بلکه چون خانواده‌های بازداشتیها زیاد مراجعه می‌کردند و مزاحم بودند، ایشان چند روزی ملاقات راتعطیل کردند و اینکه ایشان تأکیدشان همیشه بر برخورد با صبر و حلم در چهارچوب قوانین اسلام بوده است و سفارش به اینکه مباداً جوخاص انسان را از اعتدال خارج کند. بخشی نیز به نظرات فقهی مربوط است که از حد حقیر خارج می‌باشد.

اما مطلبی که قابل ذکر است اینکه ایشان این نظرات را به شکل محرمانه و فقط برای اطلاع حضرت امام ارسال کردند و با پخش آن هرگز موافق نبوده‌اند و گرچه ایشان مطیع اوامر مقام معظم رهبری بوده و هستند، اما در حد یک مشاور، حداقل این حق را به ایشان می‌دهید که اگر چیزی به نظرشان آمد به شکل محرمانه با استادشان مطرح نمایند و به مقتضای احادیث وارده «النصیحه لائمة المسلمین» وظیفه هر مسلمانی است، چه رسد به ایشان که چهل سال است به پیروی از حضرت امام شناخته شده‌اند.

ب) مسئله اسناد نخستوزیری تا آنجا که بنده اطلاع دارم سندی بیش نبوده و آن هم نه «دزدی از نخستوزیری» بلکه گزارش بودجه‌ای بوده که در اختیار نمایندگان مجلس قرار می‌گرفته و توسط نماینده مشخصی در اختیار شخص دیگری قرار گرفته و فکر می‌کنم صحیح نباشد مسئله اینگونه مورد قضاوت قرار گیرد. مسئله تصمیم به نخستوزیر شدن همانطور که از قالب کلمات پیداست مزاحی بیش نبوده و لازم به ذکر است فرد مورد بحث که سند در اختیارش قرار گرفته بوده، مورد شناخت حضرت آقای کروی می‌باشد و در دوران نهضت امکاناتی از طرف‌ایشان در اختیار او قرار می‌گرفته است، گرچه چنین اسنادی سابق بر این حتی در روزنامه‌ها هم چاپ گشته است.

ج) جعل اسنادی که به اینجانب نسبت داده شده کذب محض است، چه رسد به اعتراف به آن و آن هم در حضور پدرم که در این مورد و دیگر موارد مربوطه حاضر به قسم و در صورت ظهور خلاقش آماده پذیرش هر نوع عقوبتی خواهم بود. من ادله بیگناهی‌ام را در نامه مورخ ۱۳۶۶/۲/۶ برای برادران اطلاعات مشروحا توضیح دادم که لابد صلاح ندانست‌اند انعکاسی داشته باشد. در صورت لزوم دلایل و شواهدان‌شا الله قانع کننده‌ای ارائه خواهم داد، که اظهارات مجرمی که برای فرار از مجازات دنیوی و کشتن جرمش منبوجانه به دنبال شریک‌جرم می‌گردد مورد استناد این و آن قرار نگیرد.

د) اخفای سید هادی صورت خارجی ندارد و در آن مسئله دو سال قبل، او احضار شد و خودش به تهران رفت و البته تاخیری دو سه روز داشت، ولی بخشی از مخفی شدن در کار نبود و در مورد اخفای دیگرانی که اشاره فرموده‌اید و شخص ذکر شده در نامه، هرگز چنین چیزی نبوده‌است و راه تحقیق هم باز است.

۳ در مورد احضار اینجانب و ممانعت پدرم، این مطلب هم واقعیت نداشته است و من تاکنون به دادگاه احضار نشدم و مگر بنا بوده در باره احضار اینجانب از پدرم سؤال شود و مگر نه اینکه سه سال قبل بدون اطلاع پدرم چند ساعتی در خدمت آقایان بسردم و این بار هم همین‌گونه عمل شد.

۴ در مورد پخش اعترافات مهدی هاشمی خطاب به پدرم مرقوم فرموده‌اید: «آنگاه که خبر به شما می‌رسد که رادیو و تلویزیون می‌خواهد اعترافات را پخش کند می‌کشید حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید» باید بگویم نه شخص حضرت آیت‌الله منتظری و نه هیچکس در بیت، اطلاعی از اعترافات نداشتیم چه برسد به جلوگیری از پخش آن، و دقیقاً یادم هست که آن

روز استاد گرام جناب حجج الاسلام هاشمی رفسنجانی خدمت آقا بودند که در اخبار تلویزیون گفته شد مشروح اعترافات مهدی هاشمی در پایان اخبار پخش خواهد شد که وقتی با اطلاع ایشان رسید از آقای هاشمی سؤال فرمودند: "مطلب چیست؟" که آقای هاشمی گفتند: "اعترافاتی بوده ولی بنا به پخش نبوده است و نمی‌دانم چه شده است که پخش می‌کنند"، و اصلاً در این‌گونه موارد آنچه مورد نظر آقا می‌باشد عدم صحت بیان جرم قبل از اثبات و کشیده شدن مسائل به رسانه‌ها قبل از محاکمه می‌باشد که لابد بنابر اصول فقهی چنین نظری را ابراز می‌فرمایند.

۵ در این قسمت از نامه شیادانی فرض شده‌اند که دور آقا را گرفته و اطلاعات غلط از کانال ایشان به آقا می‌رسد. نوشتاید: "روزی به شما می‌یاورند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیون... هتاک می‌کنند". لازم به ذکر است اهانت به مسئولین و روحانیون توسط برخی از مردم، مطلبی است که در اکثر بولتن‌های آرگان‌های انقلابی و... بخصوص جزوهای مشخصی که در این مورد از طرف نخست‌وزیری منتشر می‌شود به آنها اشاره و همچنین انعکاس ناراضی‌های مردم از بعضی امورات، از سلام صبح بخیر رادیو گرفته تا برنامه اقتصادی و... تلویزیون و جای جای روزنامه‌ها، چه به صورت فکاهی و حرف حساب و چه به صورت مقاله و... مطرح شده و در این مورد نظر ایشان اینست که به نحوی رفتار شود که ناخودآگاه عامل نارساییها و کمبودها، روحانیت و بالتبع اسلام قلمداد نشود که خدای ناکرده نتیجه آن بیزاری مردم از روحانیت و در نتیجه اسلام شود.

در مورد تهرهین اعضای بیت و سایر مربوطین نه تنها العیاذ بالله به حضرت امام، بلکه به سایر مقدسات نیز کوچکترین توهینی روا نداشته نمی‌دارند و بالعکس جملگی مطیع و مقلد و پیرو رهبر و خدمتگزار انقلابند که بالنتیجه مقدساتش را از خود می‌دانند و یکایک افراد بیت به‌عنوان افرادی حزب‌اللهی که اکثریت قریب به اتفاق آنها برادر شهید و از خانواده محترم شهنا هستند، چگونه حاضرند توهین به امام رایشوند، چه رسد به اینکه خود توهین کننده باشند. همه و بالخصوص شما سه بزرگوار، خانواده ما و خواهر مرا و خودم را خوب می‌شناسید و دور از انصاف است مطلب مورد اشاره در نامه و بخصوص مورد اهانت به عکس حضرت امام، مورد تایید شما عزیزان قرار گرفته باشد. منزل خواهرم و خودمان و سایر نزدیکان و... همه و همه از سالیان قبل از انقلاب، تا حال و من بعد هم مزین به عکس مبارک حضرت امام بوده، نه یکجا که جای جای منزلمان قاب عکس حضرت امام و آن هم یقیناً از روی اخلاص و عقیده، موجود است و اصلاً امام در قلب ما جای دارد و دیگر اینکه تمامی عکسهایی که در جای‌جای بیت و دفتر وجود دارد توسط شخص من و با سلیقه من نصب شده که می‌توانید استفسار فرمایید، و در مورد برادر بزرگوار جناب حجج الاسلام حاج احمد آقا فرزند حضرت امام، بنابر آنچه در ذهن موجود می‌باشد، معروض می‌دارم که در دستگیری چند ساعته سه سال قبل، از روی عصبانیت لحظه‌ای، جملاتی ابراز داشتم که چه بسا نسبت به ایشان تعرضی صورت گرفته باشد که آنچه یقینی است بخشش ایشان و آنچه نا زیباست دامن زدن به آن و آن هم با گذشت سه سال از موضوع و در مورد استاد عزیز جناب حجج الاسلام هاشمی رفسنجانی یقیناً چنین مطلبی را بنده هرگز بر زبان نیاورده‌ام. سروران عزیز، بنده شهامت آنرا دارم که بر آنچه اشتباه نموده‌ام، اقرار و طلب بخشش کنم ولی ناراحتی من از مواردی است که به دروغ نسبت داده می‌شود. من یک فرد عادی و چه بسا دارای اشتباهات زیاد هستم و مسئولیت تمامی اعمال و رفتارم به عهده خود من می‌باشد، ساختن بزرگوارم از آن منزله است، لذا خواهش من از شما بزرگواران اینست که اشتباهات من و امثال مرا از ایشان جدا کنید و مرا با عنوان سعید منتظری یاد نمایید، نه آیت‌اللهزاده و آن هم با علامت تعجب.

باز در بنسند دیگر، مطلب به شکلی تنظیم شده که موجب برداشت بد خواننده می‌شود. نمی‌توان صحبت‌های حضرت آیت‌الله منتظری در مورد کاستن از شعار را به حضرت امام نسبت داد و این هم مطلبی است که کوچک و بزرگ همه می‌دانند که صدر و ذیل صحبت‌ها و نامه‌های آقا از دعا و تعریف و تمجید بر حضرت امام گرفته، تا ذکر دایمی این مطلب که برای من طلبه شعار نهدید و برای اسلام و انقلاب و رهبر بزرگوارش شعار داده شود و این مطلب در اکثر قریب به اتفاق بیش از یک هزار سخنرانی ایشان به روشنی مشهود است.

۶ با آنکه این مطلب که آیت‌الله منتظری در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو گسروه‌کیان سخن می‌گویند مطلب صحیحی است ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد شرایط عفو است که یکی از آنها بنابه فرموده حضرت امام موافقت وزارت اطلاعات بوده و وظیفه احرار تریستوابیین به عهده آن برادران بوده و طبیعی است مواردی را تایید نموده‌اند که به نظر آنها احتمال بازگشت به دامن منافقین و... در آنها نبوده‌است و چه بسا در مورد معدودی از آنها هم اشتباه شده باشد، ولی آن هم در موقع آزادی آنها مد نظر قرار می‌گرفته و تا درصد مشخصی از آزوالمی طبیعی در برداشته است. ذکر این نکته ضروری است که در جریان عفو تا آنجا که من می‌دانم نظر همه حتی حضرت امام این بوده که اگر در این مورد تا حدود پنج درصد هم اشتباهی صورت گیرد اشکالی ندارد و این در حالی است که بر اساس آمار هیئت عفو منتخب حضرت امام، بیش از دو سه درصد از آزادشدگان مسئله دار نشدند و هیئت عفو از طرف حضرت امام منصوب بودند و تا نظر آنان و نظر نماینده‌اطلاعات در پرونده نبود، عفو انجام نمی‌گرفت و هیچ وقت خود ایشان کسی را عفو نکرده‌اند.

۷ لابد می‌دانید که شعار معروف "مرگ بر امریکا یادتان نرود" و پشتیبانی‌های بی‌دریغ ایشان از نهضت‌های اسلامی و بالخصوص فلسطین و اعتقاد عملی و غیر قابل انکار به شعار "امروز ایران فردا فلسطین" از مشخصات بارز آیت‌الله منتظری می‌باشد. طبیعی است ایشان با آن همسوابق و لسوابق موجوده، هیچگاه نظرشان حذف شعار نابودی اسرائیل نبوده است، تنها تذکری که داده شده فرق گذاشتن بین صهیونیستها و یهود بوده، چون در ایران ما هم از فرقه یهود هستند، شاید شعسار علیه صهیونیستها باشد نه یهودیت که خودش یک دین و مذهب است و دیگری که شعارها باید منطبق با عملکرد باشد. در این مورد سفارشات مکرر ایشان به مسئولین جهت حمایت مادی و معنوی از قیام فلسطینی‌ها و اعلام راهپیمایی به پشتیبانی از قیام مردم فلسطین اشغالی درخور توجه می‌باشد، و شاید بیش از هر کس در ایران به سرنوشت جنبش‌های یهودایی بخش علاقمند باشند. برای نمونه به تمامی سخنرانی‌ها و ملاقات‌های ایشان مراجعه فرمایید که به نهضت‌های اسلامی فلسطین لبنان، اریتره،

افغان و ... دعا کرده و برای آنان طلب نصرت می نمودند .

۸ در مورد مسئله شهید جاوید، بنده آن موقع ستم اقتضا نمی کرد و از چند و چون قضایای آن موقع اطلاع دقیق ندارم، اما در مورد شهید محمد مسئله به گونه دیگری و البته آن هم بر خلاف میل باطنی ایشان بوده و حتی هنوز نیز ایشان احساس نزاراحتی می نمایند ولی آنچه کم مطرح بوده مصلحت انقلاب و نظام بوده و این خود نشانگر شدت اهتمام ایشان به حفظ اصل نظام و بر فروض صحت ادعای شما، این مطلب خود دلیل است بر اینکه علیرغم مسایلی که در بند ۲ و ۳ ذکر نمودم، ایشان حاضرند بدون در نظر گرفتن روابط شخصی و ... همه چیز را فدای مصلحت نظام کنند. همچنین در این نامه و برخی از روزنامهها چنین منعکس شده که "ایشان تحت تاثیر لیبرالها بوده اند" شما خود می دانید اولین کسی که مبارزه بی امان با لیبرالها را شروع کرد شهید محمد منتظری بوده و حضرت آیت الله منتظری هم از اول بنابر شواهد و مدارک موجود با روی کار آمدن آنها مخالف بوده اند و فعلا نیز بر این نظر خود باقی و در مواضعشان تغییری حاصل نشده است .

۹ نوشتن شما: عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شده اند "لازم به ذکر است قضیه کلید گرفتن از مواردی است که اینجانب را ساچنین کاری کرده ام و همان موقع شدیدا مورد عتاب پدرم واقع گشتم و به هیچ وجه معطله قصد اخراج و منزوی کردن کسی را نداشتمند و خود اینجانب هم با آنکه بنابر دلایلی نسبت به بعضی از آقایان نظر مساعد نداشتم، ولی هرگز نه دخالتی داشته و نه درصدد ابراز و تحمیل عقیده ام بر آمدنم و شاهد بر این مدعا در طول ده سال انقلاب، از اعضای دفتر به غیر از یک مورد و آن هم بنابر مسائلی، کسی کم نشده بوده است .

۱۰ اینکه تضعیف نظام کار حرامی است حرف کاملا صحیح و از معتقدات راسخ آیت الله منتظری می باشد. فکر می کنم اختلاف سلیقه ایشان با دیگر مسئولین در این مورد است که طرح فلان مشکل با مردم آیا باعث تقویت نظام و حضور بیشتر مردم در صحنه انقلاب می شود یا بعکس موجب تضعیف آن می گردد، اما مطمئنا هیچگاه قصد تضعیف در کار نبوده است، ولی به هر حال با مشخص شدن نظر رهبر کبیر انقلاب، ایشان خود را موظف به اطاعت آن می دانند. در مورد نمایندگان ایشان، گرچه ضعفهایی بوده، ولی فکر نمی کنم صحیح باشد ضعفهای نمایندگان کسی را دلیلی بر تضعیف خود وی قرارداد، و اما در مورد لیبرالها و رفت و آمدشان که در سخنرانی دانشگاه نیز مطرح شده که اینها در بیت صف کشیده و جای ما نبود یادآور می شود در مجموع این سالها، اینها سه چهار بار بیشتر ملاقات نداشته و شاید حتی نسبت یک ده هزارم ملاقاتهای ایشان را نیز تشکیل نمی دادند. اینکه اصل ملاقات یک فقیه با مخالفین جایز است یا نه و رفتار با گروههای مخالف چگونه باید باشد در حد من نیست، اما بنده شخصا حتی با یک بار ملاقات هم مخالف بوده و این روحیه را از زمان شهید محمد حفظ کرده ام و دیگر اینکه یقین دارم منظور پدرم از تاکید بر استفاده از نیروها و بکار گرفتن آنها قطعا اینها نیستند و آن هم به این شکل که قدرت را تسلیم آنها کنیم و این چند مرتبه هم که آنان به ملاقات پدرم آمدند به منظور شکایت از برخوردهایی بوده که راجع به آنان و محل حزیشان انجام می شده است. برادران و سروران عزیز

باز یاد آوری می کنم، من در عین حال خود مسئول و جوابگوی ضعفها و کم و کاستیهای خود هستم، اینطور نبوده که پدرم از اعمال و سکنات بنده مطلع باشد و آن را مورد به مورد تایید نماید. اگر ضعفها و ایرادات و احوانا اشتباهات یک شخصیت بخواهد بدین سان وسیلهای جهت تضعیف آن شخصیت و ملوک ساختن وی گردد، آنوقت برای انقلاب چیزی نخواهد ماند که از آن به خدا پناه می بریم.

خود می دانید که فرزندان و بستگان بسیاری از شخصیتهای متعدد، احوانا افراد ناباب و بعضا حتی وابسته به گروهکها نیز بوده اند، اما این حقیر (گرچه از ذکر این نکات شرم دارم و آن را در مقابل فعالیتها امثال محمد، هیچ و بی ارزش می دانم) افتخار آن را داشته ام که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در حد توان و وسع خودم در خدمت انقلاب و رهبر بزرگوار آن باشم و با آنکه آن موقع همچون الان بجمای بیش نبودم و تبعید و زندان و زجر و شکنجهای پدر و برادرم وضع عادی زندگی ما را مختل کرده بود و با اینحال و علیرغم تنهاییها و بی کسی ها و با آنکه فقط و فقط محبتها و دلگرمیهای امت مخلص و مقلد امام و سرمد متدین نجف آباد اسباب دلگرمیمان بود، در صورتیهای مختلف مبارزات ضد شاهنشاهی انجام وظیفه می کردم و پس از انقلاب نیز خود را در غم و رنج آن شریک دیدم و سعی کرده ام با حضور در جبهه مقدسی هر چند کوچک ایفا نمایم. همچنین در کنار برادر شهیدم در شرایطی که همه به او پشت کرده بودند و او یکه و تنها به مبارزه علیه لیبرالها ادامه می داد، حضور داشتم و همان موقع بود که ایشان بنا به فرموده مبارک حضرت امام متحمل شکنجهای روحی از قبل بدخواهان بود و طبیعی است که کینه انقلابی ام را همچنان حفظ کرده و هرگز لیبرالها و خط سازش نخواهند توانست رخنای در من پیدا نمایند و در مورد منافقین هم طبیعی است که حقیر با آنان نفرت دیرینه داشته باشم، به شکلی که هنگام عملیات مرصاد با آن که در جنوب بودم، برای اینکه حد اقل به سهم خود در ریشه کن کردن آنها و تقاص خون برادرم سهمی باشم، به غرب کشور رفتم. دیگر مطلب اینکه الان نیز کافی السابق در هیچ مسئله سیاسی هم نقشی نداشته و ندارم.

من خود را مقلد و مطیع و مرید حضرت امام حفظ الله می دانم، لذا اگر بدانم خدای ناکرده وجودم باعث نزاراحتی معطله گردیده، خدای شاهد است لحظهای بودن خود را در این مکان حرام و نبودنم را طاعت و عبادتی بزرگ و مقبول درگاه پروردگار می دانم و طبیعی است هرگز از چنین امری روی گردان نخواهم بود.

در ضمن انتظار این حقیر از شما بزرگواران این بود که صرف نظر از دقت در محتوای نامه، آنرا با لحن دیگری می نوشتید، گرچه حضرت آیت الله العظمی منتظری جهت دوام و بقای انقلاب حاضرند از همه چیز و من جمله آبروی خود مایه گذارند، اما نظر به پیوندی که ایشان بملحوظ سوابق خاص مبارزاتی و مجاهدت های ایشان با انقلاب و شخص حضرت امام دارند و نقش معروفی که ایشان جهت تشبیت مرجعیت حضرت امام روحی فداء داشته اند، موجب می شود این گونه برخوردها خدای ناکرده به اصل نظام و انقلاب لطمه وارد آورد.

در خاتمه تقاضا مندم که اگر احوانا بی احترامی ای از این حقیر نسبت به کسی سر زده است بزرگوارانه مرا ببخشند که بعید

نیست برخی از افتراهایی که از طرف افراد مغرض به اینجانب زده می‌شد و در جامعه پخش می‌گردید، در تحریک اینجانب تساتیر کرده باشد و مطلبی بر زبان‌رانده باشم.
تسرفیق روز افزون شما را در خدمت به اسلام و مسلمین و مستضعفین از خدای بزرگ خواهان و خواستارم.
۶ اردیبهشت ۱۳۶۸ نوزدهم رمضان المبارک
سعید منتظری

پیوست شماره ۱۷۲: نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منتسب به امام خمینی
بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری
با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانسال آنها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید، شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضع‌گیریها نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند، به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم، مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف والسوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل شما او را از همه مستئینین متدین‌تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید، از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی کم‌سیار است و من حال بازارگردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلبی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند بحمدالله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید (که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خرابتر می‌کند) دلی شکسته و سینهای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خوددانیید.

۱ سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.
۲ از آنجا که سادطوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سو تقصیرات شما بگذرد.

۳ دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.
۴ نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسد ضربات سنگینی بر سر اسلام و انقلاب زد و موج‌بخشانی بزرگ به سربازان گمنام امام‌زمان روحی‌لعالفدا و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را سادطوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سربچی نمی‌کنم. والله قسم من با نخست‌وزیری بازگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم والله قسم من رای به ریاست‌جمهوری بنی‌صدر نادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم. سخنی از سر درد و رنج و یا دلی شکسته و پر از غم و انووه با مردم عزیزمان دارم، من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم من با خدای خود پیمان بستم که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بستم که واقعیات را در موقع مناسب با آنها در میان گذارم تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان به اسلام. سعی کنند تحت‌تاثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت‌دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او از خود که چیزی نداریم هر چه هست اوست والسلام.

یکشنبه ۶۸/۱/۶
روح‌الله الموسوی‌الخمينی

پیوست شماره ۱۷۳: نامه معظمله به امام خمینی، مورخه ۶۸/۱/۷، پس از نامه مورخه ۱/۶ منتسب به ایشان
بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی
پس از سلام و تحیات، مرقومه شریفه مورخه ۶۸/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنماییهای حضرت‌عالی به عرض می‌رساند: مضمّن باشید همان طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرت‌عالی و در مسیر اسلام و انقلاب بودم، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرا دستورات حضرت‌عالی می‌دانم، زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است. برای هیچکس قابل شک نیست که این

انقلاب عظیم تاکنون در سایه رهبری و ارشادات حضرتعالی از خطرات مهمی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های عزیز ما و از جمله فرزندان عزیز خود من آغشته است و سایر جناح‌های مخالف و ضدانقلاب و سازشکار و لیبرال‌مب‌های کج‌فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است. آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می‌کنند با جوسازیها و نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی‌ها، به نام اینجانب می‌توانند به اهداف شوم خود برسند و در همستگی ملت ما رخنه کنند سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم‌مقام رهبری، خود من از اول جدا مخالف بودم، و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است، و اکنون نیز عدم آمادگی خورد را صریحا اعلام می‌کنم و از حضرتعالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند و به من اجازه فرمایند همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت‌های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم، و اگر اشتباهات و ضعف‌هایی که لازمه طبیعت انسان است رخ داده باشد، ان‌شا الله با رهبریهای حضرتعالی مرتفع گردد.

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقمند تقاضا می‌کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرگان محترم به بهانه حمایت از من کاری انجام دهند و یا کلمه‌ای بر زبان جاری نمایند، زیرا مقام معظم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی‌خواهند. امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راه‌نماییهای ارزنده خود بهره‌مند و از دعای خیر فراموش نفرمایید. والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

۶۸/۱۷ ، حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۴ شماره مورخه ۶۸/۱/۸ امام خمینی در جواب نامه مورخه ۶۸/۱/۷ آیت‌الله العظمی منتظری
بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حج‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت‌افاضته
با سلام و آرزوی موفقیت برای شما. همان طور که نوشته‌اید رهبری نظام جمهوری اسلامی کار مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می‌خواهد و به همین جهت هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم‌فکر می‌کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم. از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم‌مقامی رهبری اعلام کرده‌اید، پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم. همه می‌دانستند که شما حاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیداً علاقمندم، برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایند و از رفتن آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند جدا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. از پخش دروغ‌های رادیوهای بیگانه متاثر نباشید، مردم ما شما را خوب می‌شناسند و حیل‌های دشمن را هم خوب درک کرده‌اند که به نسبت هر چیزی به مقامات ایران، کینه خود را به اسلام نشان می‌دهند. طلاب عزیز، ائمه محترم جمعیو جماعات، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم. جنابعالی ان‌شا الله با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید. والسلام علیکم.

۶۸/۱/۸

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۷۵: اهدای لوح تقدیر توسط حج‌الاسلام آقای خامنه‌ای ریاست جمهوری وقت به معظمه، به خاطر کتاب سال‌شناختن کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه"، مورخه ۶۷/۱۱/۲۳
بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله‌العالی
تلاش موفق شما در فراهم آوردن کتاب دراسات فی ولایه الفقیه (تالیف) که اجابت تکلیف الهی همه عالمان و روشنفکران و نویسندگان جامعه انقلابی ماست بر شما و بر مردم ما مبارک باد. در جامعه‌ای که آئین آن اسلام است و آهنگ عمومی آن انقلاب، و رهبر آن فقیه و حکیم عارفی چون حضرت امام خمینی مدظله‌العالی شایسته است اگر تلاش فرهنگی در جایگاه بلند خود قرار گیرد و به آن ارج و بهای لازم داده شود. من به نام ملت ایران از شما به خاطر سهمی که در این واجب بزرگ پذیرفتاید قدردانی می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

پیوست شماره ۱۷۶: اهدای لوح تقدیر و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی توسط آقای خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد وقت به معظمه به خاطر کتاب سال شناختن کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه"
بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیت‌الله منتظری

بسیار خوشوقتم از اینکه کوشش ارزنده جنابعالی را در تالیف کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه که خدمتی بزرگ

به معارف و فرهنگ جامعه اسلامی ایران است تبریک بگویم. انتخاب این کتاب به عنوان یکی از کتب برگزیده سال ۶۷ نشانگر تقدیر جمهوری اسلامی ایران از آثار ارجمندی است که در جهت تعالی فرهنگ کشور فراهم آمده اند. اینجانب سپاس بی‌دریغ خود را همراه با آرزوی توفیق شما در خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی ابراز داشته، به رسم هدیه و یادبود لوحه تقدیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴ سکه بهار آزادی (جایزه مخصوص کتاب سال ۶۷) را تقدیمتان می‌دارم.

سید محمد خاتمی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

پیوست شماره ۱۷۷: نوشته آیت‌الله صانعی در مورد انتخاب کتاب "دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه" جهت کتاب سال

بسمه تعالی

کتاب ارزشمند "دراسات فی ولایه الفقیه" در راستای آثار گرانقدر فقه شیعه از جایگاهی بلند و اهمیتی فراوان برخوردار است، این اثر دریای موج خیزی را مانده است که اگر حوزه‌های علمیه به شیوه استنباط، روش تحقیق، و حوصله شگفت انگیز بکار گرفته شده در آن توجه کنند، و سرمشق قرار دهند، قطعاً راهی نیکوتر و تحولی مطلوبتر را در تفقه و اجتهاد بوجود خواهد آورد. آنچه اینک به عنوان اظهار نظر در کیفیت کتاب خواهیم نوشت در محدوده اظهار نظر برای وزارت ارشاد جمهوری اسلامی بخاطر انتخاب کتاب سال ۱۳۶۶ مطرح شده و گرنه ارزیابی گسترده این مجموعه گرانقدر فرصتی دیگر می‌طلبد. برخی از برجستگیها و امتیازات کتاب به قرار ذیل است:

۱- ابتکاری بودن بحث:

مسائل مربوط به ولایت فقیه گو اینکه نشانهایی در متون فقهی کهن نیز دارد، اما به عنوان بخش مستقل و مفصل از سابقه طولانی برخوردار نیست و آنچه نیز در این قرنهای اخیر مطرح شده در محدوده اثبات ولایت فقیه و چگونگی آن بوده است، بحث و بررسی ولایت فقیه با این گسترش و تحلیل مسائل مختلف مربوط به حکومت، اثبات ولایت فقیه با روش کاملاً نوین و ابتکاری، تبیین ضرورت حکومت و ارزیابی ابعاد شکل دهنده نظام، و وظایف حکومت نه تنها در متون فقهی شیعه بلکه به این گستردگی و عمق در فقه عامه نیز بکلی بی‌سابقه است.

۲- شمول و گستردگی:

این ویژه از امتیازات والای این کتاب است. در این اثر مولف معظم به عرضه و تحلیل روایات و فتاوی شیعه اکتفا نکرده است بلکه روایات و اقوال عامه را نیز به دقت بررسی کرده و به اجتهاد و استنباط پرداخته است. روشن است که فتاوی عامه و روایات منقول از طریق آنان به جهت احتیاط عصر معصومین علیهم السلام به عصر صاحبان مذاهب اربعه در فهم روایات ما و اجتهاد در مسائل فقهی سهم به سزایی خواهد داشت.

۳- تحقیق عمیق و ریشه یابی همراه با تتبع وسیع:

این ویژگی کتاب را آنچنان برجسته ساخته است، که باید گفت مقایسه آن با برخی آثار فقهی به دور از انصاف است. آثار عالمان معمولاً یا از تتبع گسترده خالی است و یا از اندیشه یابی و عمیق اندیشی.

تتبع وسیع مولف بزرگوار و فقیه عالیقدر، از منابع و ادله بحث (که فی المثل برای لزوم ایجاد حکومت اسلامی "۱۰ دلیل (ج ۱/ ۶۱۴-۵۹۳) برای تبیین و تثبیت" انعقاد ولایت به انتخاب است "۲۶ دلیل (ج ۱/ ۵۱۱-۴۹۳) کو برای وجوب مبارزه با حکومت طاغوت ۱۱ دلیل اقامه کرده است)، چون با تعمق و ریشه یابی وی از مسائل فقهی (که در بحثهایی مثل "احتکار"، "زندان"، "تعزیرات" جلوه روشن دارد و در سراسر کتاب به دقت توان یافت) کاست مایههایی است که در مسیر اجتهاد از استادش مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی قدس سره بهره برده است، و در تعمق در کتاب و سنت و جداسازی مسائل شرعی از غیر آن از امام امت روحی فداء سود جسته است، کتابش یادآور روش "جواهر" و تعمقهای شیخ اعظم و بالاخره شیوه عالی اجتهاد شیعه است.

خلاصه کلام آنکه: معظمله آنچنان "وسائل شیعه" را در "مبسوط" نمودن بحث ولایت فقیه و خارج کردن آن از بحث جنسی، در مثل کتاب "بیع" و "یا دقت در" بحار "علوم اهل بیت علیهم السلام بکار گرفته، و ابعاد مسئله را "مهدب" ساخته و در راه پیراستن بحثها، شیوه "تهنیه" "تنقیح" "رأبیشه کرده، که فقیهان را "کافی" و "اهل" "استبصار" و رهروان فقه حتی "من لایحضره الفقیه" را جامع الشرائع وافی.

فقیه عالیقدر با تحریر الوسیله و جمع مدارک و "طر" مسالک، "لمعنا" و "جواهرها" استخراج کرده و در "مستند" سازی مسائل از هیچ "مستمسک" روایی و عقلانی چشم نپوشیده است. لذا "شرايع" دین را در مسئله ولایت فقیه با بیان مختصر و نافع و ادله "معتبر" چنان تعلیم فرموده که برای حوزهها "مفتاح کرامت" و برای "ارشاد اذهان" به "فقه قرآن" و آثار اهل بیت علیهم السلام "زبد البیان" و "نهایه الاحکام" است. خداوند عمر منشا و منبع این سبک بحثها و تالیفها یعنی امام امت روحی فداء را طولانی، و این همه تلاش و کوشش را از آن بزرگوار پذیرا باشد، و شهید با تقوی و فضیلتش را بلا شهادی کربلا محشور گرداند، و همه دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی را توفیق خدمت به نظام اسلامی عنایت کند، و حوزه‌های علمیه و مخصوصاً حوزه علمیه قم را از حوادث ناگوار مصون بدارد. بمنه و فضله.

۶۷/۱۱/۴

یوسف صانعی

پیوست شماره ۱۷۸: پیام معظمله به مردم شهیدپرور نجف‌آباد مبنی بر ضرورت حفظ آرامش و وجوب اطاعت از حضرت امام خمینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برادران و خواهران شهرستان شهیدپرور نجف‌آباد دامتوفیق‌اتهم
پس از سلام، شنیده شد به عنوان حمایت از اینجانب در نجف‌آباد تحرکاتی رخ داده و کارهای ناشایستی انجام شده در صورتی که من در پیام خود از همه برادران و خواهران تقاضا کردم در مورد تصمیم مقام رهبری نباید کاری انجام و یا کلمه‌ای بر زبانها جاری شود زیرا اطاعت از مقام معظم رهبری بر همه لازم و واجب است. مواظب باشید، ممکن است عناصری بخواهند جو را آلوده نموده و نظام اسلامی ما را تضعیف نمایند، من به سهم خود از این قبیل حرکات جدا ناراضییم. از مومنین محترم تقاضا می‌شود جلو این عناصر را گرفته و نگذارند محیط سالم نجف‌آباد را لکه‌دار نمایند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۶۸/۱/۱۵

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۷۹: صحبت‌های معظم‌له در آغاز درس خارج فقه در ارتباط با حوادثی که به کنار رفتن ایشان از قائم مقامی رهبری منتهی شد، مورخه ۶۸/۲/۲۳

السلام علیکم جیعا و رحمة الله و برکاته اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسالخه حدود ۵۰ روز فاصله شده و آقایان ماه رمضان به عنوان تبلیغات به بلاد و جبهه‌ها تشریف بردند انشا الله تسلیفات آقایان موثر واقع شده اعمالتان هم مورد قبول خدا قرار بگیرد. در این فاصله مسائلی اتفاق افتاد که اگر بخواهیم وقت آقایان را راجع به این مسائل زیاد بگیریم مصلحت نباشد، و اصلا مصلحت من و آقایان بیشتر این است که به هملن درس و بحثمان پردازیم و مخصوصا این بحثی که ما داریم بحث ولایت فقیه که تقریبا تحکیم نظام اسلامی است از نظر علمی، که همه باورشان بیاید که ولایت فقیه جزو برنامه اسلام است، جزو بافت اسلام است، این خیلی مساله مهمی است و الحمدلله این سه چهار سال روی این معنا کار شده انشا الله آقایان هم بعد تعقیب می‌کنند بنابراین من اصلا می‌خواستم بگویم ولی ممکن است ابهاماتی در ذهنها باشد لذا چند دقیقه‌ای وقت آقایان را می‌گیرم برای اینکه بعضی ابهامات از ذهنها بیرون برود، گرچه تعقیب مسائل جزئی خیلی به صلاح نیست و ما نیایستی که وقتتان را صرف یک مسائل جزئی بکنیم اما در عین حال از باب ضرورت یک نکاتی هست که ذکر می‌کنم، و نکته‌ای که در ذهن آقایان باشد اینکه اساس اسلام را باید حفظ کنیم وحدت کلمه را باید حفظ کرد، ممکن است راه‌های مختلفی باشد برای القای اختلاف و برای ایجاد بدبینی‌ها و دشمنی‌ها که اینها را باید جلوی رابگیریم این اصل کلی. حالا من چیزهایی نوشتام اجمالش را برای آقایان بخوانم خالی از اشکالتر است.

در تاریخ ۴ فروردین بعد از پیامی که حضرت امام (مدظله) در ایام عید راجع به مهاجرین جنگ تحمیلی داشتند من یک نامه‌ای خدمتایشان نوشتم که اول عین آن نامه را که خدمت ایشان نوشتم برای شما آقایان می‌خوانم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی، پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت با سعادت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در رابطه با پیام اخیر حضرت عالی لازم دیدم به عرض برسانم:

۱ اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبه‌ای از بیت حضرت تعالی می‌دانستم و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعی و مسائل اجتماعی و درد دل‌های مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی الحاجات که دستشان به حضرت تعالی کمتر می‌رسد را به عنوان حضرت تعالی پاسخ می‌دادم، و در حد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرت تعالی بوده است. در مقایسه با وضعیت حاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می‌کند و مرجعی برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجر کشیده می‌باشد.

۲ در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می‌رسانم یکی از مهمترین منابع من بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که دائما مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیما با من مطرح می‌کنند و برای حل آنها از من استمداد می‌جویند (این یک واقعیتی است) دیگري بولستنه‌ای محرمانه کشور است، و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و انجمنه جمع و سایر شخصیت‌های روحانی مورد مراجعه من هستند که در اکثر ایام هفته هر روز حدود دو ساعت با آنان ملاقات و گفتگوي بدون حاجب و مانع دارم و بدیهی است که وقتی یک سری مشکلات و نارسائیه‌ها و یا احیانا خلافاکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می‌شود تحت تاثیر قرار می‌گیرد و قهرا احساس تکلیف می‌کند، البته ممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به دلایل و انگیزه‌های سیاسی و غیره که قطعا از حضرت تعالی پوشیده نیست اظهاراتی نموده باشند که لازم است انگیزه‌ها و شرایط آنان بررسی شود و قهرا قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳ اینجانب تا حال معتقد بودام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز به رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل واهی دارد موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد، معذک اگر حضرت تعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شیوعا نظیر حضرت تعالی را بر نظر خود مقدم می‌دارم و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشتم و السلام علیکم و رحمة الله. نامه دیگری نیز بعد از عید فطر نوشتم که قسمتهائی را برای شما می‌خوانم:

۱ من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرت تعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می‌کردم و در همه مراحل وسختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست، و الان نیز اهداف

انقلاب و پیاده شدن اسلام اصیل با گوشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب نشینی نکردم و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتهی به قدر شرائط و امکانات، و اگر در ضمن صحبتها می‌گفتم "من در کنارم" برای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق می‌دانستم، چطور می‌شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس ولایت‌فقیه در حوزه به نظر خودم پایه‌های علمی آن را محکم کرده‌ام.

۲ تعیین من به عنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم و بسه طور کلی من شخصا به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر این‌که وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت علی (ع) که استاندار آذربایجان آمدناست: "ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه" و قهرا انسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر این‌که ناچار باشد، چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشتم تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می‌گروند یا نمی‌گروند. من اگر شرعا جایز بود از اجتماع و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم (و این یک واقعیتی است، من بیش از هر چیز علاقه دارم بنشینم و مطالعه کنم و به کارم برسم، خدا رحمت کند مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را، ما در وشنوه در خدمت ایشان بودیم می‌فرمودند من از این کارهایی که اسمش را می‌گذارند آقایان که بیایند دست ببوسند و پول بدهند و اینها زود خسته می‌شوم و وقتی که کاملا خسته شدم استراحتم این است که فوری بوم یک کتاب بردارم و مطالعه کنم و از آن خسته نمی‌شوم، و من هم طبعاً این طورم، واقع مطلب این است و اگر فرصت داشته باشم مثلاً الحمد لله در این ماه رمضان با اینکه اعمال عبادی و روزه و اینها داشتم معذک من موفق بودم و بحمد الله مساله کتاب ولایه فقیه را به آخر رسانیدم نوشته‌اش از طرف من تمام شده، این فرصتی بود که الحمد لله در این ماه داشتیم.)

۳ من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشتم، برخورد های تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است، اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه‌های انقلاب و چهره‌های ارزنده آن و از جمله فرزند عزیز مرا از ما گرفتند و هزاران افراد بی‌گناه را به شهادت رساندند و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند، با این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند. (این یک واقعیتی است اگر کسی بخواهد این معنی را به ما بچسباند که یک وقتی ما با بیت ما با اینها همکاری داشته این خلاف واقع است و از همان وقت که زندان بودیم اینها در مقابل ما جبهه‌گیری کردند به قول خودشان ما را بایکوت می‌کردند، حالا اگر یک کسی برای یک اعلامیه زندان برده بعد می‌آمدند گزارش می‌دادند که تویه کرده... این مساله عفوها را که عنوان کردند شما می‌دانید که من مستقیماً عفو نمی‌کردم، هیئت عفو چهار نفره از طرف امام منصوب بودند بعد که این هیئت عفو نظر می‌دادند می‌رفت اطلاعات، دستور ایشان این بود که نماینده اطلاعات باید ببینند، نماینده اطلاعات هم نظر موافق می‌داد بعد که نظر موافق می‌دادند می‌آوردند من هم از طرف حضرت امام عفو می‌کردم می‌نوشتیم: "از طرف رهبر انقلاب امام خمینی این شخص مورد عفو واقع شد" پس بنا بر این من کسی را مستقیماً عفو نکردم، هیئت عفو منصوب از طرف امام مسئول بوده و ایشان هم فرموده بودند که بایستی نماینده اطلاعات هم باشد لذا می‌رفت توی اطلاعات، گاهی معطل هم می‌شد بعد که اطلاعات نظر می‌داد آن وقت می‌آوردند صورت را پیش من و من هم ورقه را امضا می‌کردم، این برای کسی که یک اعلامیه مثلاً خوانده بود و تویه کرده بود، اما سران منافقین اصلاً قابل ترحم نیستند آنها خذلهم الله هیچ وقت به فکر مردم و به فکر خلق نبودند شعارهایشان هم دروغ است. من یک وقت به آقایان عرض کردم ما در زندان که بودیم روز سوم آبان، به عنوان ۴ آبان یک عده را آزاد کردند بعد برای اینکه می‌خواستند آوانسی بدهند در بندها را باز کردند در اوین بعضی از آقایان شاید می‌دانند از بند ۲ سران منافقین آمدند در بند ۱ پیش من دو ساعت جنوداً با من صحبت می‌کردند و آن یکیشان هم که کشتشد (خیابانی) با آقای لاهوتی صحبت می‌کرد، دو ساعت صحبت که با من کرد آخر کار خلاصه به آقای لاهوتی گفتم او چی می‌گفت؟ معلوم شد همه حرفهائی که به من می‌زده به او هم زده، باقی رسقا مثل آقای هاشمی و آقای مهدوی را آزاد کرده بودند من و آقای لاهوتی ماندم در دو تائی، همه حرفشان این بود موقعی بود که امام پاریس بودند که به ما اطلاع دادند که دارند انقلاب می‌کنند بعد می‌خواهند حکومت را به کی بدهند؟ من گفتم خوب ایشان لابد فکرش را کرده‌اند، می‌گفتند نه بالاخره باید بدهند به یک گروه مجهز و آن گروه مجهز هم ما هستیم، خلاصه شما به ایشان به پاریس بنویسید که حکومت را در اختیار ما بگذارند، ما هم گفتم ما که اینجا هستیم اطلاعاتی از بیرون نداریم، ایشان هم لابد فکرش را کرده‌اند و هر نظری دارند خودشان عمل می‌کنند. از همان اول آنها خواب حکومت را می‌دیدند، نه به فکر خلق‌اند و نه به فکر مردم، این همه جوانهای مردم را به شهادت رسانند با آن ناجوانمردیها، حال کدام آدم عاقلی می‌آید از اینها حمایت کند پس بنابراین، این وصله که خدای ناکرده ما از منافقین حمایت کرده باشیم با بیت ما، این تهمت است، گرچه حالا افراد گفتند و تروم شده البته این موضوعات جزئی است نباید زیاد وقت شما را بگیریم) اما در مورد نامه، یک نامهای راجع به اعدامها از من خدمت امام نوشته شده بود که بعد این به خارج درز کرده است و این را ملاک گرفته‌اند. حالا من عین جریان را خدمت آقایان نقل می‌کنم: بعضی از قضات آمدند به من مراجعه کردند که به این جور است و راجع به اعدامها که این جور است و... من روی آن نظری که خود داشتم و همیشه عقیده‌ام بود که مسائل را خدمت ایشان تذکر می‌دادم، از باب اینکه النصیحه لانه المسلمین را واجب می‌دانستم پیغمبر اکرم با اینکه معصوم بوده اصحاب ایشان در مسائل سیاسی به پیغمبر اکرم تذکراتی می‌دادند، تاریخ را بخوانید، راجع به مساله جنگها، مثلاً جنگ خندق که محاصره کردند، یا مثلاً احد در همه اینها پیامبر مشورت می‌کرد، در همین ولایت فقیه ج ۲ موارد مشورت پیغمبر را ذکر کرده‌ام علی‌ای حال من از باب خیرخواهی همیشه نامه می‌نوشتم و این نامه نوشتنم به حضرت امام خدای ناکرده معنایش جبهه‌گیری در مقابل ایشان نبوده است، ایشان رهبر انقلابند و هر چه بفرمایند بر همه لازم الاطاعه است و اصلاً اگر بنا شود کسی بخواهد در مقابل ایشان در مسائل عرض اندام بکند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، بایستی که موقعیت ایشان کاملاً محفوظ باشد و افراد در حیطة امامت و قدرت ایشان انجام وظیفه بکنند. وقتی که آمدند بعضی از قضات به من مراجعه کردند و ناراحت بودند من به نظر آمد نامهای خدمت ایشان بنویسم، مشورت کردم من حالا صریحاً عرض می‌کنم با آقای

قاضی خرم آبادی و آقای آسید هادی دامادمان مشورت کردم که من راجع به این موضوع خدمت امام نامه بنویسم، هر دو گفتند نه برای اینکه ما مطمئن هستیم که حضرت امام ناراحت می‌شوند و صلاح نیست، این دو تا مخالف بودند و من از باب اینکه دیدم شب خوابم نسپرد بود فکر عاقبت کار بودم هم مصلحت اسلام و هم مصلحت شخص ایشان. حالا نمی‌گویم من معصوم، ممکن است من اشتباه هم بکنم پیامبر اکرم فرمود: "کل ابن آدم خطا و خیر الخطئین التوابون" گین یک واقعیتی است. اما حالا من روی تشخیص خودم (عمل کردم)، این دو هر دو مخالف بودند معذک نزدیک ظهر بود وقتی ظهر شد من نماز ظهر و عصر را خواندم و رفته غدا را خوردم آمد من اصلا دیدم نمی‌توانم صبر بکنم، نشستم شخصا خودم با انشای خودم نامه نوشتم خدمت ایشان دادم همان وقت فتوکپی گرفتند و فتوکپی هم زیر نظر خودم بود، خیال نکنید که مثلا فتوکپی چه... نه نه همش زیر نظر خودم بود، بعد از باب اینکه عقیده‌ام بود که شورای عالی قضائی در این قضیه مسئولیت دارد یک نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یک نسخه هم برای حضرت امام، دادم به یکی از پاسدارها و درش را هم چسباندم دادم برد، آن وقت هم به آسید هادی تلفن نکردم، گذاشتم وقتی که می‌دانستید تهران رسیده تلفن کردم به منزل ایشان، که من نامه نوشتم و شما به بیت حضرت امام تلفن بزن که آنجا نامه را قبول کنند و بدهند خدمت ایشان، که ایشان توی تلفن گفت: "شما پس بنا نبود نامه بنویسید پس چرا نامه نوشتید من گفتم خوب، من نظرم بود ظاهرا استخاره هم کردم من نوعا در این چیزها استخاره می‌کنم، مثل اینکه این نامه را هم استخاره کردم نوشتم، خیلی آیه مناسبی آمد لذا نوشتم. حالا علی‌ای حال یک نسخه برای شورای عالی قضائی فرستادم یک نسخه هم خدمت ایشان. حالا شورای عالی قضائی می‌دانید آنجا ۵ نفر هستند حالا دست کدام می‌رسد توی دفترش چه جور است من این را نمی‌دانم، من به عنوان شورا فرستادم. بعدا هم بعضی از قضات کمی آمدند اظهار ناراحتی می‌کردند من به بعضی‌ها یک نسخه‌اش را دادم، از جمله روز دوم محرم آقای نیری، آقای اشراقی، آقای رنسی و یکی از مسئولین اطلاعات آمدند اینجا منزل ما، یعنی من خواسته بودم بیایند، آمدند من باز نظریاتم را گفتم و به آنها هم یک نسخه‌اش را دادم و به بعضی از قضات هم دادم، حالا چه جور سرایت کرده به خارج نمی‌دانم، علی‌ای حال بیت مرا کسی متهم نکند، اگر اشکال وارد است به خود من اشکال وارد است، می‌گویند نفوذ نفوذ ببینید آقایان هر حرفی را تزئید، این آقایان بیت ما در خدمت طلاب هستند، در خدمت انقلاب هستند، همان طور که من عرض کردم بیت من بیت حضرت امام بوده، مسائل ایشان را ما می‌گفتیم، همین حالا هم همین طور است، همین حالا هم مسائل ایشان گفته می‌شود، ما در مقابل ایشان هیچ وقت ادعائی نداشته‌ایم و غلط هم هست. اگر ما مصلحت اسلام و انقلاب را بخواهیم بایستی که همه حول و حوش رهبر قدم بردارند و داعیای نداشته باشند. علی‌ای حال این جور بود. این آقایان که یک چیزی را می‌گویند یا می‌نویسند متوجه گفته‌ها و نوشته‌هایشان باشند که خدای ناکرده مردم خیال نکنند اختلاف هست، دعوا هست، به انقلاب و به اسلام بدبین شوند، حضرت امام نظری داشتند، مثلا فرض کنید من نباشم در این مقام، من اصلا خودم موافق نبودم و هم بمنظرم کار درستی نبود، خبرگان این کار را کرد، و خداوند انشا الله به ایشان طول عمر بدهد و انقلاب را به دست حضرت ولی عصر (عج) تحویل بدهند انشا الله و ببینید خورشید وقتی که در نظام باشد اعمار خورشید هم دور خورشید باید باشند، اگر چنانکه کاری بکنند و یا کاری بشود کیکی از اعمار هم از دور خورشید جدا بشود این به ضرر نظم و نظام است به ضرر زندگی است، بنابراین چیزهایی که موجب اختلاف و جبهه‌گیری در مقابل ایشان هست این جور نوشته‌ها و این جور حرف‌ها خلاف است، و اگر چنانچه فرض کنید سید مهدی یک چیزهایی گفته‌اشد من توی همین نامه نوشته‌ام آدم حسابی اگر در آن شرایط باشد اقرار و اعترافش مسموع نیست و شرعا نمی‌شود ترتیب اثر داد. شما در فقه خواندید روایات زیادی هم داریم وقتی که شخص در حبس باشد حرفش بی‌اثر است، من این روایت امیرالمومنین را یادداشت کرده‌ام زمانی خلیفه دوم می‌خواست یک زنی را حد بزند، حضرت امیر به او فرمود: "فلعلک انتهرتها او اخفتها قال قد کان ذلک فقال او ما سمعت رسول الله (ص) یقول لاحد علی معترف بعد بلا انسه من قیدت او حبست او تهددت فلا اقرار له." اگر کسی در یک شرایطی باشد و عرض کردم آدم حسابی هم باشد، آدم مسرود اعتماد هم باشد، تازه در آن شرایط حرفها و اقرارهایش منشا اثر نیست. من در این نامه هم نوشته‌ام که من جنس می‌زنم او از باب اینکه ضربه خورده بوده می‌خواسته به نظام ضربه بزند و چه ضربه‌های بهتر از اینکه ایجاد اختلاف بکند و همه را به بدبینی کند. اینجا نوشته‌ام که: "آیا شایعات بی‌اساس و بافته‌های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرایطی و با چه انگیزه این مقدار رطب و یاسب به هم یافته صحیح استعمال قضایات واقع شود؟ شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند چنانچه شد، آیا درست است ما به بافته‌های او ترتیب اثر بدهیم؟ اصلا در آن شرایط اعتراف آدم مسرود اعتماد هم شرعا منشا اثر نیست تا چوسد به اعترافات مثل او. حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم لذلک من نظیر، آیا آقایانی که او را شناختند و به تناقض گوئیهای او واقفند صحیح است با بافته‌های او معامله وحی منزل کنند؟ در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب را دارد مخصوصا اگر موجب بدبینی‌ها و دشمنی‌ها گردد و عملی فرض صلیق" لیس کل ما یعلم یقال و لا کل ما یقلل یکتب فی الاوراق و بیث فی الافاق." جا داشت آقایان به آیه شریفه: "ان جانکم فاسق بنیا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین" توجه می‌کردند، بعلاوه چرا نامه‌های او به من و به برادرش را به ما نرسانند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی از افراد دیگر قرار گرفتند..."

و حالا الان به ما نامه رسیده، آن اول که نامه نوشته، آقایان همه به آن نامه اتکا کردند و به ما نداده بودند ما اصلا نمی‌دانستیم که چنین نامه‌ای داشته. علی‌ای حال او هر چه گفته یا بافته، عرض کردم آدم حسابی هم در آن شرایط اقرارهایش معتبر نیست تا چه رسد او باشد. به هر حال حرف زدن و نوشته‌ها را مواظب باشید آنچه اصل است بایستی حفظ نظام و حفظ اسلام را اهمیت داد، و حالا هم مصلحت من و همه آقایان طلاب این است که مشغول درس و بحث باشیم و مواظب باشید حرفهای شما اگر موجب برانگیختن اختلاف یا تضعیف عقاید مردم باشد خلاصه گناه است. خداوند انشا الله به من و همه شما توفیق دهد بتوانیم به وظایفمان عمل کنیم و اما نهضت آزادی، آقایان نهضت آزادی دو سه

مرتبه به خانه ما آمدند، اولاً این آخرها نبوده و خیلی سابق بوده، و من اینجا نوشتم و ناچار چون توی صحبتها بوده، ما بسا آقای دکتر پیمان هم زندانی بودهایم در قزل قلعه، اما الان بیش از چهار سال است من ایشان را ندیدم و هیچ خبر هم از ایشان ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یکسال و نیم پیش یک دفعه آمده خانه ما، آقای دکتر یزدی هم یا دو بار یا سه بار آمده همه صحبتشان هم راجع به اینکه جای حزیشان را گرفتند و نسبی دادم روزنامه میزانشان توقیف است، نمی دانم مزاحمشان شده اند و... شکایت آورده بودند، همه اصلاً راجع به این بوده، هیچ وقت اینها منبع فکری من نبوده اند، بیت من در اختیار اینها نبوده اینها که خیال کنند من یک آدمی هستم اینجا نشستم هر که هر چه بیاید بگوید من قبول بکنم این جور نبوده، این نبوده که یک افرادی را بیاورند و ملاقات بدهند... مسئول ملاقات ما جلوترها آقای امیری بودند (حفظه الله) حالا جناب آقای متقی است، در مورد هر کسی که بخواهد ملاقات کند می آمدند به من می گفتند من دفع الوقت می کردم، یک دفعه هم به یکی وقت می دادم، اینکه افراد را بیاورند و کسانی را با من ملاقات بدهند اینها نبوده، مسئول ملاقات باید می آمد به من می گفت و من هم باید قبول می کردم، مسئول ملاقاتها هم این دو تا بزرگوار بودند، بنابراین این جور حرفها اگر در افراد هست شما ترتیب اثر ندهید، عرض کردم البته من نمی گویم من در زندگی اشتباه نکرده ام، همه ما ممکن است اشتباه کرده باشیم، آنچه من نامه نوشتم خدمت حضرت امام همیشه قصد حفظ اسلام و انقلاب و نظام بوده، من وظیفه خودم را همیشه این می دانستم که حفظ الغیب ایشان بکنم، الان هم وظیفه ام می دانم به اندازه ای که قدرت دارم، یک وقت آدم بیشتر می تواند وظیفه انجام دهد یک وقت کمتر، حالا عجالتاً آنکه برای من و شما مهم است اینکه مشغول درس و بحثمان باشیم و خلاصه مواظب باشیم گفتنیها و نوشته ها روزی رسیدگی می شود، قرآن شریف دارد: "ما یلفظ من قول الا لئیه رقیب عتید" "والسلام علیکم ورحمة الله".

پیوست شماره ۱۸۰: پیام تشکر معظمله از شرکت کنندگان و خدمتگزاران مراسم والدانشان مرحوم حاج علی منتظری مورخه ۱۳۶۸/۳/۷

بسمه تعالی

هو الحی الذی لا یموت

ضمن ابراز تأثر و تأسف عمیق خود و فرزندان و برادران و خواهر و همه بستگان دل سوختام به مناسبت از دست دادن پدری با تقوا و مخلص و مروج دین خدا، آمر به معروف و ناهی از منکر در هر فرصت و تحت هر شرایطی: "مرحوم مغفور حاج علی منتظری طاب ثراه" از آقایان پزشکان محترم که برای معالجه ایشان کوشش نمودند، و از همه کسانی که در مراسم تعمیل و تکفین و تشییع و تشکییل مجالس ختم و عزافعالیت کردند، و از همه اقشاری که بوسیله تلگراف، تلفن، روزنامه، نامه، حضور در منزل، و یا شرکت در مجالس ختم در نجف آباد یا اصفهان یا قم اظهار همدردی کرده یا می کنند.

از آیات عظام و حجج اسلام و علمای اعلام و مدرسین و الامقام و ائمه محترم جمعه و جماعات و گویندگان و طلاب عزیز و اساتید و محصلین و دانشجویان و همه فرهنگیان، و شورای نگهبان و نمایندگان محترم مجلس شورا و شخصیتها و مسئولین محترم ادارات و موسسات و ارگانها و قوای نظامی و انتظامی کشور، و خانواده های شهادت عزیز و اسرا و مفقودین، و همه اقشار ملت از مردم شریف و مبارز نجف آباد و اصفهان و کربلا و فریدن و لنجان و خمینی شهر و برقرار، و قم و تهران و سایر شهرستانها و توابع، از طرف خود و همه بستگان تشکر می کنم، و سلامت و توفیق و اجر اخروی را برای همه از خدای بزرگ مسألت می نمایم.

اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات، الاحیاء منهم و الاموات، تابع اللهم بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدير. الداعی الراجی عفو رب الغفار

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۱: نامه تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت سالگرد درگذشت حاج علی منتظری والد معظمله بسمه تعالی

فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دام تبرکاته

با سلام و تحیت، بیست اردیبهشت ماه سال جاری که مصادف با اولین سالگرد رحلت والد محترم و بسیجی نمونه مرحوم حاج علی منتظری رحمة الله علیه را می باشد، به حضرت تعالی و امت مسلمان بخصوص اهالی شهیدپرور نجف آباد تسلیت عرض نموده و از خداوند رحمان سلامتی آن وجود شریف را مسألت داریم.

امضای حدود هشتاد نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

پیوست شماره ۱۸۲: مکتوب حضرت امام خمینی جهت تعیین وصی در امر وجوهات مربوط به ایشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در روز ۲۶ محرم ۱۳۹۸ وصی خود قرار دادم حضرات حجج اسلام آقای حاج آقا مرتضی پسنیدیه و آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمد باقر سلطانی و آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاتهم را در امر وجوهی که در قم بی سایر بلاد ایران نزد وکلای اینجانب است و به حساب اینجانب اخذ شده است و حضرت آقای پسنیدیه مطلع هستند به حسب غالب، تمام این وجوه باید با نظر آقایان محترم به مصرف شرعی برسد و احدی از ورثه یا غیر آنها حقی در آن ندارند و نمی توانند مزاحمت بسا اوصیا محترم نمایند و اگر بعضی از اوصیا مانعی داشته باشند که نتوانند تسأ آخر قیام به امر کنند بقیه کس دیگر را که مورد قبول و موجه است تعیین نمایند و اگر بعضی غائب بودند دیگران قیام به امر نمایند، تکلیف وجوهی که در نجف است تعیین نمودم، از خداوند تعالی سلامت و سعادت حضرات آقایان را مسئلت می نمایم و امید دعای خیر دارم، والسلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمينی

پیوست شماره ۱۸۳: متن پیام حضرت آیتالله العظمی منتظری به مناسبت ارتحال رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، حضرت آیتالله العظمی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، مورخه ۱۳۶۸/۳/۱۴
بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم؟ ملت مسلمان و انقلابی ایران دامت توفیقاتکم استماع خبر تاسف‌انگیز درگذشت رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت آیتالله العظمی امام خمینی (قدس سره) موجب تاسر و تاسف شد. ضمن اعلام عزای عمومی، و طلب علو درجات و حشر با اولیا کرام برای آن شخصیت بزرگ اسلام، و عرض تسلیت به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مراجع عظام و حوزه‌های علمیه و جهان اسلام و مسئولین محترم کشور و به شما ملت شریف و مبارز ایران، و به بازماندگان محترم و بیت شریف حضرت امام (طاب ثراه) مخصوصاً برادر ارجمند ایشان آیتالله پسندیده و فرزند محترم ایشان حجج الاسلام حاج سیداحمد خمینی (دامت افاضاتهما) به عرض می‌رساند: اگر بنا بود کسی از مرگ نجات یابد قطعاً در درجه اول اشراف مخلوقات و فرستاده خدا بر همه انسانها تا روز قیام، حضرت خاتم‌الانبیا باقی می‌ماند، ولی خداوند متعال به آن حضرت خطاب نموده فرمود: "انک میت و انهم میتون". آینک از شما ملت رشید و آگاه ایران انتظار می‌رود ضمن تجلیل کامل از آن امام بزرگوار و جلیل‌القدر، با هماهنگی و وحدت کلمه و صبر انقلابی با مامورین نظامی و انتظامی کشور و مرزبانان و مسئولین مربوطه در حفظ نظم و آرامش و تقویت مرزها، و مایوس کردن دشمنان اسلام و ایران، و قطع امید ابرقوت‌های غرب و شرق و صهیونیسم جهانی و عمال خارجی و داخلی آنان کاملاً همکاری نمائید، و بدانید که حفظ کشور و دما و اموال و اعراض مردم و پاسداری از خونهای پاک شهیدان به عهده همه علاقه‌مندان به اسلام و کشور است. همه باید همچون اوائل انقلاب خود را مسئول حفظ اسلام و انقلاب و دستاوردهای آن بدانیم. و بر حضرات خبرگان محترم لازم است هر چه زودتر با دقت کامل و رعایت مصلحت نظام بر اساس موازین شرع مبین و قانون اساسی کشور موضوع رهبری را مشخص نمایند. والسلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و بركاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۴: اعلام مراسم ارتحال امام خمینی از طرف معظمه
باسمه تعالی

انا لله وانا اليه راجعون

به مناسبت ضایعه بزرگ و فاجعه غم‌انگیز و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا، سلاله پاک رسول الله (ص) منسادی بزرگ توحید پیشوای عالیقدر آزادگان و محرومان و مستضعفان جهان، اسوه تقوی و ایمان و شهامت و ایثار و استقامت، رهبر شجاع و باصلابتی که استبداد سیاه را در هم شکست و پشت ابرقوت‌ها و استکبار و صهیونیسم جهانی و دشمنان اسلام و کشور را به لرزه انداخت:

قائد و امام بزرگی که بزرگترین حماسه قرن را آفرید و به امت اسلام و مظلومان جهان درس فداکاری و مبارزه آموخت، پیشوای عظیم‌الشان که از پانزده خرداد ۴۲ تا پانزده خرداد ۶۸ با اراده‌های خلیل‌ناپذیر انقلاب بزرگ اسلامی را هدایت فرموده و لحظه به لحظه به یاد محرومان و مظلومان و اسلام بود، استاد بزرگوار، زعیم عالیقدر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایوان حضرت آیتالله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف مجلس ترجمه و بزرگداشتی تشکیل و اینجانب ضمن تسلیت این فاجعه بزرگ به بازماندگان محترم و بیت شریف آن امام عزیز در این غم‌بزرگ سوگواریم.

شرکت حضرات مراجع عظام، علمای اعلام، فضلا و طلاب و ملت مبارز و شهیدپرور به ویژه مردم عزیز شهر خون و قیام، موجب خشنودی خداوند متعال و حضرت بقیه‌الله الاعظم ولی عصر امام‌زمان ارواحنا فدا و تجلیل از مقام معظم آن رهبر فقید و سلاش ناپذیر خواهد بود. شاگرد مخلص آن امام عزیز

حسینعلی منتظری

زمان: شنبه ۶۸/۳/۲۰ بعد از نماز مغرب و عشا
مکان: مسجد اعظم قم

پیوست شماره ۱۸۵: متن کامل مصاحبه نشریه کیهان فرهنگی با معظمه پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی حضرت امام خمینی (ره)، مورخه ۱۳۶۸/۳/۲۹
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً من این مصیبت بزرگ و رحلت جانگداز حضرت آیتالله العظمی امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را به شما برادران و بنیاد ایران و به تمام مسلمانان جهان تسلیت عرض می‌کنم، و من از باب اینکه بیش از ۴۰ سال خدمت ایشان بودم و به ابعاد علمی و انقلابی ایشان آشنا هستم ارزش وجودی ایشان را از خیلی‌ها بیشتر درک می‌کنم یک نعمت را انسان هرچه عظمتش را بیشتر بداند، در فقدانش بیشتر متأثر است، بخصوص که من به سهم خودم در اثر آشنایی به اهداف ایشان و تعقیب اهداف مقدس ایشان رنجها دیدم و کسی که رنج دیده باشد در یک راهی برای بست آوردن یک نعمتی و آشنایی با نعمتی، باز بیشتر در فقدان آن نعمت متأثر است، برای اینکه قدر و عظمت این نعمت برایش روشن است. برای اینکه این نعمت بزرگ از دست ما مسلمانان و از دست ملت ایران رفته جای تاسف و تاسر است، خداوند مقام ایشان عالی است متعالی سازد و به تمام ملت ایران و بازماندگان محترم ایشان صبر و اجر بدهد و این جمهوری اسلامی را که ایشان پایه‌گذار آن بوده‌اند، به قدرت

کامله خودش حفظ فرماید در مقابل دشمنان داخلی و خارجی و ابرقدرتها. خدمتی که ایشان کردند این بود که اسلام را در دنیا مطرح کردند، در مقابل دو قدرت شرق و غرب و ابرقدرتها که جهان را در تیول خود داشتند، واقعا اسلام قدرتی شد که در دنیا عرض اندام کرد و ابرقدرتها به وحشت افتادند.

اولین آشنایی بنده با ایشان این بود که بنده در سال ۱۳۲۰ به قم آمدم، آنوقت درس بین سطح و خارج و بیشتر سطح بود، رسائل و مکاسب و کفایه می خواندم، در حدود دو سه ماه که در قم بودم با شهید مطهری آشنا شدم در مدرسه فیضیه و با هم، هم مباحثه شدیم و حتی همزنگی مان یازده سال با هم بود. در آنوقت مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) درسی که معروف بود می فرمودند فلسفه بود، منظومه اسفار، و ما هنوز به آن مرحله که منظومه و اسفار بخوانیم نرسیده بودیم، عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه زیر کتابخانه، ایشان یک درس اخلاق می فرمودند که علاوه بر طلاب و فضلاء حوزه، دیگران از بازاری و غیره هم به آن درس حاضر می شدند و خیلی درس سازنده ای بود، روح به انسانها می داد. آن بیان زیبا و شیوای ایشان که از عمق دل بر می خاست، آن آیات و روایاتی که گاهی می خواندند و نحو همین ایشان گاهی مجلس را به گریه می انداخت و همه متاثر می شدند و حالت تحولی در همه بوجود می آمد. من و آقای مطهری در حقیقت وظیفه خود می دانستیم آن درس اخلاق را شرکت کنیم، نوعا هم زودتر می رفتیم و پهلوی ایشان می نشستیم و بعد از درس اخلاق سئوالاتی از ایشان می کردیم، بالاخره اولین آشنایی با ایشان در آن درس اخلاق بود و یادم است که در آن موقع اداره حوزه علمیه قم به عهده آیات ثلاث یعنی مرحوم آیت الله حجت و آیت الله صدر و آیت الله خوانساری بود، قهرا چون سفر مرجع در راس حوزه بودند ما طلبه ها فکر می کردیم که اگر یک مرجع واحد در راس امور حوزه باشد شاید بهتر باشد، چون تشتت و اختلافاتی در کار بود. گاهی ما با ایشان همین زمزمه را می کردیم و رو پینا کرده بودیم و اینجور مسائل را مطرح می کردیم. یادم هست یک روز بعد از درس اخلاق من و شهید مطهری به ایشان عرض کردیم که ما آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) را رفته ایم در بروجرد دیدیم. تابستان هم آقای مطهری و هم من رفته بودیم به بروجرد و گفتیم که ایشان هم بیان شان خیلی خوب است و هم مرد ملایسی و استخوان علمی است، یک جوری می شد که ایشان به قم می آمدند، مرحوم امام چون خیلی با مرحوم آیت الله بروجردی آشنا نشده بودند فرمودند می ترسم سفر آقا و مرجع چهارتا بشوند و آن نتیجه که می خواهیم گرفته نشود، ولی بعدا بر حسب تصادف که مرحوم آقای بروجردی مریض شدند و برای معالجه فتق خود به تهران رفتند، عدای ایشان را برای آمدن به قم دعوت کردند از جمله حضرت امام خمینی از کسانی بودند که در این راه قدم برداشتند و وقتی که مرحوم آقای بروجردی به قم آمدند ایشان برای تثبیت مرجعیت آیت الله بروجردی خیلی فعالیت کردند و از خود گذشتگی نمودند، با اینکه چه بسا از نظر علمی هم خودشان را محتاج نمی دانستند، ولی معذک در درس ایشان می آمدند و جز حوارین ایشان بودند و فعالیت می کردند برای ایشان و خلاصه تثبیت کردند مرجعیت مرحوم آقای بروجردی را بدون توقعی.

ایشان (حضرت امام) یک درس منظومه و یک اسفار داشتند، فقط یک مباحثه فقه با مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای حاجید احمد زنجانی در مدرسه فیضیه عصرها در اطاق مرحوم حاج آقا مرتضی حائری داشتند، که خیلی هم جر و بحث می کردند با هم و صدای ایشان بلند بود، ایشان جهوری الصوت بودند که همه طلاب مدرسه متوجه بحث آنان می شدند بالاخره بحث فقهی ایشان داشتند، ولی تدریس فقه و اصول نداشتند، فقط منظومه و اسفار درس می فرمودند تا اینکه مرحوم آقای بروجردی که درس فقه و اصول شروع کردند، ایشان هم شرکت می کردند، ما کم کم از هسان آشنایی که در درس اخلاق با ایشان داشتیم و درس اخلاق هم به جهاتی تعطیل شد و ایشان دیگر حاضر نشدند آن درس را ادامه بدهند، حتی بازارهای پیش مرحوم آقای بروجردی هم آمدند و اصرار کردند به ایشان که درس اخلاق را امام بفرمایند، ولی ایشان عذری داشتند و قبول نکردند ولی ما انس مسان با ایشان بتدریج بیشتر می شد و کم کم در درس منظومه ایشان شرکت کردیم که از اول منظومه تا اول طبیعیات را پیش ایشان خواندیم و آخرین درس منظومه ایشان هم بود که دیگر ایشان منظومه نگفتند و بعد از منظومه مبحث نفس اسفار را پیش ایشان خواندیم که آن هم آخرین درس اسفار بود که دیگر ایشان بعدا نگفتند و قدرت بیان ایشان در منظومه و اسفار خیلی عجیب بود و افرادی که دیده بودند می گفتند بخصوص این منظومه که این آخر ایشان گفتند خیلی عمیق گفتند، چون منظومه لب و خلاصه اسفار است و ایشان مطالب اسفار را هم در منظومه بیان می کردند و از بس ایشان مطالب را خوب بیان می کردند انسان به عمق مطلب پی می برد، بعضی درسها هست که لفظ پرانی آن زیاد است، ولی مطالب آن روشن نیست که طرف خوب بفهمد، ولی ایشان این قدرت را داشتند که مطالب خیلی عمیق را جوری بیان می کردند که افرادی که در درس بودند خوب درک می کردند.

من یادم است که این مساله وحدت وجود که فلهیون می گویند که "الفلهیون الوجود عندهم حقیقه ذات تشکک تعم" را که معروف است، ایشان به قدری خوب بیان کردند که من یادم هست به ایشان عرض کردم: حاج آقا چون آن موقع ما به ایشان حاج آقا خطاب می کردیم این مطلب وحدت حقیقت وجود یک مطلب بدیهی و روشن است، پس چرا اینقدر در باره آن بحث و تفسیق و تکفیر شده است؟ ایشان فرمودند این مخالفتها و تفسیق و تکفیرها برای آن است که افراد فلسفه را پیش استاد و اهلش نمی خوانند، می خواهند با مطالعه فقط بفهمند و بعضی درسها هست که باید از استادی که وارد است تلقی کرد. علی ای حال بیان ایشان بسیار جالبی بود که خیلی از آن استفاده نمودیم در آن منظومه و اسفار که پیش ایشان می خواندیم، و یادم است در اسفار که می رفتیم بعد از درس استاد و شاگرد با هم به درس مرحوم آقای بروجردی می رفتیم، و نوعا به وسط درس می رسیدیم و یک روز مرحوم آقای بروجردی با ناراحتی و عصبانیت گفتند چرا این طور می کنید؟ خوب اگر نمی خواهید نیاید، که من به امام عرض کردم بالاخره آقای بروجردی به ما نق زدند، پس خوب است درس اسفار را زودتر تمام کنید که به اول درس ایشان برسیم. به هر حال ما در اثر آشنایی با بیان ایشان و آن قدرت علمی که ایشان داشتند، با اینکه در اصول نداشتند و به مدرس فلسفه در حوزه معروف بودند، معذک من و آقای مطهری با اینکه درس مرحوم آقای بروجردی می رفتیم، گفتیم پیش ایشان یک درس اصول شروع نماییم که خصوصی باشد و بتوانیم درست بحث بکنیم، چون این درسهای طلبگی اگر خواهد پخته شود باید

روی آن بحث زیاد بشود، لذا ما دوتنفر به ایشان پیشنهاد کردیم جلد دوم کفایرا و ایشان اول فکر کردند سطح آن را، و لذا روز اول همان سطح را برای ما با تندی گفتند و ما که اشکال و ایراد می‌گرفتیم می‌فرمودند این طور درس پیش نمی‌رود، گفتیم خوب نرود، فرمودند پس شما خارج کفایه را می‌خواهید، گفتیم این طور باشد که قرار شد خارج باشد و اول من با شهید مطهری بودیم و بعدا افراد دیگری علی‌التبادل شرکت می‌کردند، ولی ثابت نبودند مثلا یادم هست مرحوم آیت‌الله بهشتی مبحث استصحاب را شرکت نمودند، تا آخر این درس هفت سال طول کشید و ما حقا خیلی استفاده بردیم، برای اینکه من و آقای مطهری که کار دیگری جز درس و بحث نداشتیم اقوال بزرگان دیگر مانند تقریرات و کتابهای مرحوم آقای نائینی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین و غیره (رحمهم الله تعالی) را می‌دیدیم و در درس مطرح می‌کردیم و ایشان هم طبعاً آنها را می‌دیدند و معمولا مطالب جدید و بکری داشتند، بخصوص در مورد آقای نائینی که در نجف یک اسطوره علمی بودند، امام حرفهای ایشان را می‌دیدند و رد می‌کردند، که شاید برای خیلی‌ها سنگین بود و از محسنات ایشان این بود که بر خلاف شیوه بعضی دیگر که حرفهای دیگران را به نام خود نقل می‌کنند، در نقل مطالب افراد بزرگان اسم آنان را می‌بردند و می‌فرمودند مثلا این حرف مال مرحوم آقای نائینی یا حاج شیخ عبدالکریم و دیگر بزرگان می‌باشد و به اسم خودشان تمام نمی‌کردند. مرحوم آقای بروجردی هم این طور بودند و خیلی پخته حرفهای آنان را نقل می‌کردند، وقتی خوب حرف نقل شد برای طرف مفهوم می‌شود، آن وقت شروع می‌کردند به رد و اشکال بر آن

یادم هست روزی در نقل مطالب آقای نائینی کسی به ایشان اشکال می‌کرد ایشان فرمودند: من دارم فعلا قصه می‌گویم در نقل قصه اشکال دارید، منظور اینست که درس ایشان بسیار مفید و سازنده بود و اول فقط من و آقای مطهری و یکی دوتنفر دیگر بودند و تا آخر هفت سال شاید حدود ۷۸ نفر بیشتر نبودیم، آنوقت یک کسانی ما را می‌دیدند، می‌گفتند شما چرا به درس فلاسی یعنی امام می‌روید؟ می‌گفتیم خوب درس خوب و مفیدی است، ولی آنها تعجب می‌کردند و می‌گفتند این همه مراجع و اساتید هستند، این درس یک بازی سیاسی است که شما درست کرده‌اید، ولی ما همچنان اصرار داشتیم و می‌گفتیم ما واقعا از ایشان استفاده می‌کنیم، مرحوم آقای مطهری یادم هست می‌گفت: به عقیده من درس ایشان در آینده در حوزه جابجاساز می‌کند و طلاب و فضلا کم‌کم متوجه عمق آن خواهند شد و اکنون چون ایشان در حوزه به تدریس فلسفه معروف بودند حالا طسلا ب متوجه نیستند، ولی بزودی متوجه بیان و عمق درس ایشان می‌شوند و در درس ایشان در حوزه می‌گیرند و اول خواهند شد و ما هم این طرف و آن طرف از عمق درس ایشان تعریف و تبلیغ می‌کردیم، ولی افراد زیر بار نمی‌رفتند و قبول نمی‌کردند و در فکر رفتن به مراجع و بزرگان که عنوان داشتند بودند، ولی ما از آن درس خیلی استفاده کردیم و هفت سال طول کشید یادم هست بعد از پایان درس اسفار ایشان، ما یک درس فقه کتاب زکات را پیش ایشان شروع کردیم که یکی دو ماه بیشتر طول نکشید و نمی‌دانم چرا و به چه دلیل ادامه ندادیم، ولی اصول را که خارج جلد دوم کفایه باشد، هفت سال پیش ایشان خواندیم و بیشتر بحث فقه را ما پیش مرحوم آقای بروجردی خواندیم.

علی‌ای حال به نظر ما روشن بود که ایشان در مسائل عمیق که وارد می‌شدند خیلی خوب فکر می‌کنند و به عمق مطلب می‌رسند و چه بسا اول بحث ایشان مسائل را سطحی برای ما مطرح می‌کردند، ولی از باب اینکه ما زیاد اشکال می‌کردیم و حرفهای بزرگان دیگر را نیز مطالعه کرده بودیم، ایشان قهرا آن حرفها را مطالعه می‌فرمودند و حرفهای جدیدی که فوق حرف بزرگان بود برای ما می‌آوردند، یک قسمتهای آخر بحث ایشان مثل استصحاب و تعادل و تراجم و اجتهاد و تقلید را من همان موقع به قلم خودم نوشتم، خود ایشان هم نوشته‌اند که چاپ شده در کتاب الرسائل، شاید نوشته‌های من مفصل‌تر از خود ایشان باشد. به هر حال بعد از اتمام این دوره که عرض کردم حدود ۷۸ نفر پیش تا آخر نبودیم، سال بعد ایشان از اول اصول شروع کردند که ما دیگر نرفتیم و عنده زیادی حدود ۶۰۰ ۵۰۰ نفر شرکت می‌کردند، که در مقایسه با درس مرحوم آقای بروجردی که افرادش حدود ۸۰۰ ۷۰۰ نفر بودند، درس ایشان دومین درس حوزه در آن موقع بود که حدود ۵۰۰ نفر از فضلا به درس ایشان حاضر می‌شدند که آقای سبحانی (حفظه الله) در همین دوره شرکت کردند و تقریرات درس اصول ایشان را نوشتند، دوره قبل از این دوره را قسمتهایی از آن را خود امام نوشتند و یک قسمت را هم من یادداشت نمودم (در جواب سوال از فقه امام قدس سره ایشان گفتند یک بحث سطح مکاسب که خیلی قوی هم بود را ایشان قبلا گفته بودند که آقای امینی نجف آبادی نیز شرکت کرده بودند) بعد از خارج زکات که ما شروع کردیم پیش ایشان، دیگر من یاد ندارم که ایشان در زمان مرحوم آقای بروجردی خارج فقه شروع کرده باشند، البته من چیزی یادم نیست شاید هم بوده، البته درس خارج فقه و اصول ایشان در حوزه خیلی جا باز کرد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت که در حوزه اول درس بود، و آقای مطهری به من می‌گفتند یادداشت هست که من آن روزهای اول که درس امام می‌رفتیم پیشینی می‌کردم که بالاخره روزی درس ایشان در حوزه جا باز می‌کند و حالا افراد متوجه نیستند، در این موقع طوری بود که درس مراجع دیگر حدود ۴۰ ۳۰ نفر شاید بیشتر نبودند، ولی درس ایشان حدود ۵۰۰ نفر بود که این معنی مهم بود.

بعد از وفات مرحوم آیت‌الله بروجردی که بیوت مراجع فعال شده بود، از نظر علمی ما و شهید مطهری به ایشان نظر داشتیم ولی ایشان حتی المقدور از فعالیت برای مرجعیت فرار می‌کردند و حاضر نمی‌شدند کاری انجام دهند، یسادم هست وقتی آیت‌الله بروجردی مرحوم شده بودند من شب رفتم منزل امام و آن موقع منزل هر مرجعی شلوغ بود و رفت و آمد و صحبت از رساله بود ولی ایشان رساله و حاشیه عروه و وسیله داشتند ولی چاپ نشده بود و ما هم می‌دیدیم که ایشان مشغول تکمیل حاشیه هستند معذرت ایشان حاضر نبودند در صحنه بیاند، آن شب در منزل ایشان در قم نماز را با ایشان خواندم و حدود یک ساعت و نیم با ایشان پیرامون مرجعیت و مراجع و آقای حکیم صحبت‌هایی کردم که ایشان در مورد آقای حکیم می‌گفتند من ایشان را ندیده‌ام، فقط کتاب متمک ایشان را مطالعه کرده‌ام و امام هیچ خودشان را در معرض آقای و مرجعیت قرار نمی‌دادند. حتی در مورد گرفتن جلسه فاتحه برای مرحوم آیت‌الله بروجردی که هر کس سعی می‌کرد زودتر از دیگری بگیرد، ایشان اصلا حاضر نمی‌شدند و کنار ایستاده بودند، چون معنایش این بود که ایشان خودشان را می‌خواهند مطرح کنند.

تا بالاخره روزهای ۱۶ و ۱۵ فوت آقای بروجردی شاگردان ایشان با اصرار یک جلسه خودشان به نام ایشان گرفتند و حتی آرزوها که روزنامه‌نگاران از تهران می‌آمدند و با مراجع مصاحبه می‌کردند، ایشان حساس نبودند و خودشان را کنار می‌کشیدند تنها بعضی شاگردان علاقمند به ایشان برای روزنامه‌ها چیزهایی می‌گفتند، ولی هنگامی که جریان انجمنهای ایالتی ولایتی پیش آمد و همه علما و مراجع اعلامیه دادند، اعلامیه‌های ایشان خیلی کوبنده و تند بود علیه رژیم شاه و همین معنی باعث شد که مردم ایشان را بشناسند، البته ماهها و خواص که می‌شناختند ولی مثل سایر مراجع در بین مردم ایشان عنوان نداشتند و مبارزات و موضعگیریهای ایشان در مقابل شاه و جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی ایشان را بین مردم مطرح ساخت و بازار تهران و سایر شهرستانها به ایشان متوجه شدند، خود ایشان هم در تماس با علما شهرستانها فعال بودند، نامه‌ها و مکاتبات زیادی با آنان داشتند، یک روز صبح یادم هست خدمت ایشان رسیدم فرمودند من دیشب اصلا نخوابیدم و صد نامه برای علما و روحانیون شهرستانها نوشتم به خط خودم راجع به وظیفه آنها در مقابل رژیم شاه و اینکه چرا آنها ساکت نشستند. یادم است در سفر اول که قاجاقی به عتبات مشرف شدم ایشان آن موقع در ترکیه تبعید بودند و سیاست رژیم شاه این بود که می‌خواست از ناحیه قم راحت باشد، مرجع را در نجف معرفی می‌نمود و بیشتر مرحوم آقای حکیم را بعنوان مرجع معرفی کرده بود تا از ایران دور باشد و از اوضاع ایران حتی المقلوب بی‌خبر بماند و در ذهن آقای حکیم کرده بودند که اطرافیان آقای خمینی از نهضت آزادیها و حزبیها و بجهای تند می‌باشند و می‌خواهند مرجع تراشی نمایند و ایشان را مرجع کنند و خود ایشان نیز در صدد مرجع شدن می‌باشند، و من می‌دانستم ذهن مرحوم حکیم را نسبت به امام پر کرده‌اند، لذا من در اولین سفرم که به نجف رفتم توسط آقای عمید زنجانی وقت ملاقات با آقای حکیم خواستم و با اینکه می‌گفتند ایشان معمولا وقت خصوصی به کسی نمی‌دادند، ولی من حدود سه ربح ساعت در مورد آقای خمینی با ایشان صحبت کردم و بهایشان عرض کردم من خدا را گواه می‌گیرم که از آن روزی که من با ایشان آشنا شدم یک قدم برای مرجعیت خودشان برداشتنند و حتی بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی هرچه به ایشان اصرار کردند رساله چاپ کنند حاضر نشدند، تا اینکه مسالطوابع ضد اسلام رژیم که پیش آمد و ایشان احساس وظیفه نمودند و اعلامیه‌های کوبنده و تندی را علیه آنها منتشر نمودند مردم آن موقع به ایشان رو آوردند و ایشان را به عنوان مرجع قبول نمودند.

حالا مردم از ایشان استقبال کردند گناه ایشان چیست؟ و در مورد بودن افراد حزبی و نهضت آزادی در اطراف ایشان که آقای حکیم فکر می‌کردند، به ایشان عرض کردم روزی من خدمت علامه طباطبایی رسیدم و ایشان نسبت به آقای خمینی گله مند بودند که آقایان نهضت آزادی توسط من از آقای خمینی ملاقات خصوصی خواسته و ایشان قبول نکردند و آنها ناراحت شدند و من این گله علامه را خدمت آقای خمینی عرض کردم و ایشان فرمود آقای طباطبایی توجه ندارند، و گفتند آنها هم مثل سایر مردم بیایند ملاقات من، اگر من ملاقات خصوصی یا نهضت آزادی بکنم، سوژه‌ای می‌شود در دست رژیم که می‌خواهد قیام و نهضت ما را خراب کند و متهم به حزبی بنماید و دیگر آن وجهه اسلامی و مردمی‌اش خراب خواهد شد، گرچه بعضی از آنها را آدم خوبی می‌دانم، و من برای آقای خمینی گفتم اینها نظریاتی دارند در مسائل سیاسی، فرمودند نظریات خود را یا به شما بگویند یا به من بنویسند. من که این داستان را برای آقای حکیم گفتم، ایشان با تعجب شدید گفتند عجب آقای خمینی این جهات را مراعات می‌کردند، این قصه خیلی برای آقای حکیم جالب بود که امام سعی دارند قیام خود علیه رژیم منتسب به گروه حزب خاصی ننماید و فقط همان جنبه اسلامی و مردمی مطرح باشد.

امام در عین اشتغال به مبارزات و کارهای سیاسی هیچ‌گاه از کارهای درسی و علمی خود کم نمی‌گذاشتند، یک روز یادم است در اوایل مبارزه با لویح ششگانه شاه، روزی خدمت ایشان رسیدم و در حالی که منزل ایشان در قم از مردم تهران و شهرستانها پر شده بود و منتظر دیدار با ایشان بودند، من دیدم امام به نوشتن درس خود که از تدریس آمده بودند مشغولند. من با تعجب گفتم آقا الان مردم در بیت شما منتظر صحبت و دیدار شما می‌باشند، وقت نوشتن درس حالا نیست، که ایشان فرمودند: نه، مانع از کارهای علمی و درسی خود کم بکنیم، ما باید کار آخوندی خود را کاملا انجام دهیم و این همان بحثهای فقه ایشان بود که به قلم ایشان می‌باشد و چاپ شده است و به نظر من این نکته را باید آقایان اهل علم و فضلا از امام یاد بگیرند و هیچ‌گاه کارهای سیاسی و انقلابی آنها مانع کارهای درسی و علمی‌شان نشود، و اهمیت کار آقای خمینی که توانستند پیروز شوند این بود که ایشان از نظر علمی جا افتاده و غنی و شاخص بودند، یعنی از نظر علمی ایشان مرجع تقلید و مورد توجه فضلا و علما بودند و همین معنا پشتوانه شد برای کارهای سیاسی و مبارزاتی ایشان که مردم به ایشان رو آوردند و رمز و سر پیروزی ایشان علاوه بر قاطعیت و پشتکار و استقامت، عامل مهمی که در راس همه عوامل می‌باشد همین بود که از نظر علمی ایشان قوی و غنی و مورد توجه همه بودند، چنانچه از نظر معنوی و قداست و عرفان و معرفت نیز مودم به ایشان ایمان داشتند و باید اشمجمعه و جماعات، فضلا و طلاب به این نکته توجه نمایند و درس بگیرند و در ضمن کارهای اجتماعی، سیاسی و انقلاب درس و بحث را ترک نکنند و در همان حوزه خودشان مطالعه و درس و بحث داشته باشند، اقلا آنچه را خوانده‌اند یادشان نرود، ما باید هر پستی هستیم جوری باشیم که بتوانیم رفع نیاز علمی جامعه و طلاب و مردم را بکنیم.

بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی گرچه رساله ایشان کم چاپ شده بود، ولی هنوز در بین مردم جا باز نکرده بود، چون بعد از فوت ایشان مدتی مرحوم آقای سید عبدالهادی مرجع بودند و بعد از یک سالی هم که زمان ایشان بود اکثرا به آقای حکیم و عدمای هم به آقای خمینی مراجعه کردند، و ما احساس کردیم که باید برای مرجعیت حضرت امام فعالیت کرد، و رژیم می‌خواست اسم ایشان به کلی از بین مردم محو شود و تبعید هم که ایشان بودند نمی‌خواست عنوان آیت‌اللهی و مرجعیت پیدا کنند و من یادم هست در اولین بازداشت من در قم در بازجوییها، من از آقای خمینی به عنوان آیت‌الله نام می‌بردم که بلزجو کم شخصی به نام بکائی بود عصبانی شد و گفت آیت‌الله ننویس و من اصرار بر نوشتن داشتم، گفت برایت بد می‌شود، گفتم هرچمی خواهد بشود، یک دکتر را مثلا اگر با عنوان دکتر ننویسی توهین است، گفت پس در اوراق بازجویی بنویس که

من خودم به اسم آیت‌الله نوشتام، و من نوشتم. لذا من و مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی (رحمات‌الله تعالی) تصمیم گرفتیم به هر شکلی شدیک چیزی تنظیم نماییم که عده‌ای از فضلا و علما به مرجعیت ایشان شهادت بدهند و البته نظر ما اعلیت ایشان بود، ولی حد اقل آنان به جواز تقلید و بلاشکال بودن آن شهادت دهند و بالاخره نوشتنای درست کردیم که ظاهرا ۱۲ ۱۱ نفر از اساتید مرجعیت ایشان را امضا کردند و آنرا در همه جا منتشر کردیم که دستگاه و ساواک از این کار خیلی ناراحت و عصبانی شد و شهریه ایشان را تلاش می‌کرد از بین برود و توزیع نشود و یادم است آن روزها که ایشان در حال تبعید بودند و مرحوم آقای حاج آقا مصطفی را دستگیر کرده بودند و شهریه ایشان در شرف تعطیلی بود، من خیلی تلاش کردم و به بازاریها و امثال آقای عسکراولادی و این طرف و آن طرف سفارش می‌کردم که به هر جوری شده نگذارند به شهریه ایشان ضربی وارد شود و از جوجه شرعیه مردم تامین گردد و بالاخره کاری شد که هم مرجعیت ایشان تثبیت شد و هم شهریه عمومی ایشان داده می‌شد و آسیبی ندید. در مورد مرجعیت ایشان، هنگامی که ایشان در تهران بازداشت بودند و علمای شهرستانها و بعضی مراجع مانند آقایان میلانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری برای اعتراض به تهران عزیمت نموده بودند، ما هم از نجف آباد به تهران رفتیم، البته علما و مراجع در منازل بزرگان بودند و رفت و آمد و تشریفات داشتند ولی من در مدرسه فیروزآبادی با طلاب بودم، ولی کارگردان جلسات علما و مراجع بودیم و خود را در مجالس و محافل آنان می‌سازانیدیم و هر کار لازمی را به موقع انجام می‌دادیم، از جمله شب من و آقای امینی تصمیم گرفتیم متنی تنظیم نماییم و در جلسه علما که قرار بود فردا در قلهک در منزل آقای سینورالدین طاهری شیرازی باشد، مطرح نماییم و به عنوان امام و آقایان محلاتی و قمی که آن موقع بازداشت بودند به عنوان احوالپرسی علمای شهرستانها خطاب کنیم و برای امام عنوان مرجع عالیقدر شیعیان را نوشتیم و فردا در جلسه به علما گفتیم آقایان اینجا تشریف آورده‌اید حداقل خوب است یک اعلامیه بدهیم، بلکه آمده‌ایم یک کاری بکنیم برای آقایان که مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری گفتند ما اینجا نیامده‌ایم اعلامیه بدهیم، بلکه آمده‌ایم یک کاری بکنیم برای آقایان که بازداشت می‌باشند، گفتم کاری از دست من و شما جز همین اعلامیه‌ها و دلگرم نمودن مردم و تشویق آنان بر نمی‌آید و هر کسی چیزی گفت و پیشنهاد ما را قبول نکردند، ما گفتیم پس حد اقل یک تلگراف احوالپرسی به آقای خمینی و دو نفر دیگر مخابره کنید، گفتند به دستشان نمی‌سازند، گفتم نرساند هدف ما تجلیل و حمایت از آنها و شخص آقای خمینی می‌باشد، چون دولت متعکس نمی‌کند که آقایان علما از شهرستانها به تهران برای چه هفتی آمده‌اند و حتی وانمود می‌شود که بعضا برای مهالجه چشم خود یا رفتن به مشهد مقدس به تهران آمده‌اند، چنانچه در دینار پاکروان با بعضی چنین اظهار شده بود.

به هر حال پس از اصرار زیاد ما، اول مرحوم بنی صدر از علما همانان که آدم عالم و حری بود، به من گفت شما یک متنی آماده کنید تا شاید امضا شود، من گفتم متن آماده است و همان متن آماده شده از قبل را با عنوان مرجع تقلید شیعه ارائه دادم که موجب استنکار و تعجب آنان شد و هر کس چیزی گفت مبنی بر اینکه ایشان مرجع تقلید نیستند، گفتم مرجع کسی است که از او تقلید کنند، گفتند چه کسی از او تقلید می‌کند؟ گفتم من و لازم نیست که همه مردم از کسی تقلید کنند، به علاوه شما بروید ببینید ایشان مقلدین زیادی دارند، به هر حال چند نفری با ما همصدا شدند و عده‌ای راجع به بعضی کلمات دیگر اعتراض داشتند که اصلاح شد، در این هنگام یکی از بزرگان حاضر با عصای خود بلند شد که از جلسه بروید بیرون و من در باطاق را بسر او بستم و گفتم نمی‌گذارم خارج شوید تا نگویید اشکال این متن که جایش است و بالاخره آن بزرگوار با خنده گفتفلانی تو خیلی زرنگ و ناحق هستی و برگشت نشست و ما از همگی امضا گرفتیم و اول هم همان شخص بزرگوار کمی خواست فرار کند امضا نمود، و چون می‌دانستیم چند نفری از علمای مهاجر هم پیش آقای شریعتمداری در باغ ملکه هستند، رفتیم به سراغ آنها و با آقای خسروشاهی که آنجا بودند قضیه را درگوشی و محرمانه مطرح کردیم و ایشان با بلند صحبت کردن مساله را افشا نمودند و حاضرین در جلسه که چند نفر ساواکی هم در آنجا بود از قضیه مطلع شدند و ما از لو رفتن مساله ناراحت شدیم، ولی امضا را گرفتیم و به آقای امینی گفتم خلاصه قضیه لو رفت و ساواکیها مطلع شدند و من چون شناخته شدم متن تلگراف را به شما می‌دهم و از شما جدا می‌شوم که اگر دستگیر شدم تلگراف از بین نرود، چون می‌دانی با چه زحمت و خون دلی این امضاها گرفته شد، و ایشان قبول کردند و من جدا شدم و اتفاقا در حرم حضرت عبدالعظیم مرا تعقیب و سپس بازداشت کردند و در بسازجویی در ساواک شهر ری سراغ آن متن را از من گرفتند و خیال می‌کردند اعلامیه بوده که من پخش می‌کردم و مرا در یک حمام که فوق‌العاده گرم نموده بودند برای شکنجه بردند که پس از نیم ساعت تمام لباسهایم کاملاً تر شد. بالاخره پس از تهدید به زدن و کشتن، بعدا در بازجویی من به کلی منکر شدم و آنها سراغ آقای امینی را نه به اسم خاص از من گرفتند و فحاشی می‌کردند بالاخره بعد از یاس از چیزی، مرا با تعهد که فردا مجدداً برگردم آزاد کردند و گفتند چه کسی تو را می‌شناسد، گفتم آقای شریعتمداری، که به او فحش دادند، گفتم آقای خوانساری به او هم فحش دادند. گفتم خنا سرامی‌شناسد فردا باز با اینکه رفقا مخالف بودند، آمدم و بازجویی از من شد و تمام شد و آقای امینی که صحنه بازداشت مرا دیده بود فوراً تلگرام را در باغچه مدرسه لائزاری پنهان نموده بود و بعد از آزادی من گفتیم خوب چه کسی حالا این تلگرام را مخابره کند. قرار شد مرحوم آقای حاج شیخ عبدالجواد سدهی که چند تن از همشهریه‌های قوی ایشان را همراهی و حمایت می‌کردند، بسرند برای مخابره، که بردند و ما خوشحال بودیم که مرجعیت آقای خمینی را ۳۳ نفر از علمای معروف شهرستانها امضا کردند. البته مراجع مانند آقایان میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری را ما دیدیم صحیح نیست که با ما امضا کنند، آنها خودشان قرار شد چیزی بسا امضا چهار نفر بنویسند که کردند و چون خطر اعدام امام در بین بود، در متن مراجع چهارگانه آقایان میلانی، مرعشی، شریعتمداری و حاج شیخ محمد تقی آملی هم عنوان مرجعیت امام ذکر شده بود که خطر را دفع نماید.

به هر حال رژیم در آن شرایط می‌خواست مرجعیت ایشان و شهریه جا نیفتد و ما تلاش می‌کردیم که به هر نحو شده مرجعیت ایشان و شهریه تثبیت شود تا خطر از بین برود و هم برای تاثیر در نهضت و روی مردم، و من یادم است به طرابلس مبارزه می‌گفتم شما به جای اینکه یک شعار بدهید یا یک اعلامیه پخش کنید و دستگیر شوید کار بهتر و عمیق‌تر این است که از ایشان در منابر و محافل نتوا نقل کنید و اگر هم از دیگران تقلید می‌کنید یک فتوا هم از ایشان نقل کنید، اثر این کار

برای مبارزه از پخش یک اعلامیه مثلا شاید بیشتر باشد، روی این جهت ما و آقای ربانی شیرازی خیلی اصرار داشتیم و می‌دانستیم وقتی دستگاه دید در هر شهر و روستایی رساله امام و فتاوی‌ای ایشان مطرح است، دیگر هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. یادم است تیمسار مقدم در یکی از بازداشتها به من گفت هفدهم مرجع داریم، شما چرا از یک نفر اینقدر ترویج می‌کنید؟ خمینی می‌کنید؟ پرسید ایشان چندمین مرجع است به نظرت، گفتم اول یا دوم و ظاهرا اول را آقای حکیم معرفی کردند، سپس گفت مراجع را بشمار، من چهار نفر را شمردم، گفت چرا آقای خوانساری را نشمردی؟ گفتم خوب ایشان هم باشد.

بعد از فوت آقای حکیم با مرحوم آقای ربانی شیرازی تصمیم گرفتیم جلسه فاتحهای در مسجد اعظم قم به عنوان آقای حکیم از طرف حوزه علمیه برگزار کنیم که آن روزها معلوم بود برای چیست و یکی از آقایان را برای سخنرانی دعوت کردیم و شرط کردیم که روی منبر مرجعیت امام را جدی اعلام نماید، در این هنگام امام نجف بودند و ما می‌خواستیم در قم و در این موقعیت که آقای حکیم فوت شده‌اند مرجعیت امام اعلام گردد. ولی آن شخص مدعو نیامد و چون برای جلسه اعلامیه پخش شده بود جلسه خیلی شلوغ شد و آقای شریعتمداری هم آمده بود، وقتی دیدیم برای منبر کسی نبود، آقای شریعتمداری به آقای سید صالح طاهری گفت پس شما بروید منبر و جلسه را ختم کنید و ایشان قبول نمود.

و آن موقع که امام در ترکیه بودند، ما دیدیم اسم ایشان رو به فراموشی است، اصرار کردم به فضلا که جلسه با شکوهی در مدرسه فیضیه گرفته شود، و باز شخص مدعو نیامد برای منبر، که آقای مشکینی و آقای نوری اول صحبت کردند و آقای مشکینی راجع به اختلاف ترک و فارس به عربی چند جمله‌ای گفتند و من بعدا صحبت کردم که برای اولین بار بود و گفتم حوزه علمیه قم بدون روح خدا روح ندارد و ایشان باید هرچه زودتر به ایران و حوزه بازگردند و از این قبیل حرفها و صحبت را با خطبه حضرت امام حسین در باره امر به معروف و نهی از منکر که در کتاب تحف العقول می‌باشد شروع و با تفصیل مطالب را طرح کردم و ساواکیها برای تهدید پلیس را به پشت بام مدرسه فرستادند و مجلس را زیر نظر داشتند و رفقا از اینکه من برای اولین بار صحبت کردم تعجب کرده بودند و هدف اصلی ما از این جلسه احیا نام امام بود که مدتها فراموش شده بود و ما می‌خواستیم نام ایشان در ایران و حوزه همیشه مطرح باشد و آن روزها معروف بود دکتر اقبال گفته بود ما آقای خمینی را بردیم به نجف تا گرفتار گسرگها شود و نابود گردد. خیال می‌کردند ایشان در نجف صطرد می‌شود، در صورتی که در نجف هم درس ایشان خوب گرفته بود و بر خلاف نظرشان بود و علت بردن ایشان به نجف این بود که مجلس ترکیه ظاهرا بیش از یک سال را به دولت آن کشور اجازه تبعید آقای خمینی در آنجا را نمی‌داد و گفتند ایشان در نجف گم می‌شود و ما هم اصرار داشتیم که نام ایشان در کشور و روی منابر و در محافل باشد و به عنوان مسئله گفتن و فتوا نام ایشان را احیا می‌کردیم، و رژیم سعی می‌کرد با بازداشت افراد نگذاره به هیچ وجه از ایشان نامی برده شود و در قم هرکجا چیزی به نام ایشان مطرح می‌شد سکه به نام من و آقای ربانی شیرازی خورده بود و بعد از هر حادثه‌ای به سراغ ما می‌آمدند و ما را دستگیر می‌کردند، آقای مظهری هم آن موقع تهران بودند، مثلا بعد از شهادت آقای سعیدی فوراً آمدند و ما را بازداشت نمودند، چون ترسیدند برای تشییع جنازه او ما کاری انجام دهیم و در بین بچه‌ها فرزند من شهید محمد منتظری خیلی فعال بود، مثلا گاهی تصمیم می‌گرفتم از طلاب شهرستانها برای تثبیت مرجعیت آقای خمینی جداگانه اعلامیه و امضا بگیریم، برای این کار نیاز بود یک نفر باشد که هماهنگ کند کارها را و مرحوم محمد برای این کار خیلی فعال بود و سمع هم بود و اگر طرف قبول نمی‌کرد، با اصرار و سماجت از او امضا را می‌گرفت و با استدلال به اینکه مگر تو به اسلام و انقلاب عقیده نداری طرف را راضی به امضا می‌کرد و او را قیل از من بازداشت کردند. البته چندین بار بازداشت شد و هم‌اکنون هم برای اعلامیه‌هایی بود که از اشخاص امضا می‌گرفت و آن دفعه هم که محکوم به چند سال شد برای پخش اعلامیه در صحن مطهر بود در ایام عید نوروز که با عده‌ای اعلامیه پخش می‌نمودند که بلافاصله بعد از او مرا بازداشت کردند و حدود هفت ماه من به اتفاق آقای ربانی شیرازی بازداشت بودیم، ولی او را محاکمه و محکوم نمودند و از من و آقای ربانی تعهد می‌خواستند که به قم نرویم و ماقبول نمی‌کردیم و از محمد هم تعهد می‌خواستند و او حاضر نشد و او را به محاکمه تهدید کردند و او گفت محاکمه کنید، من تعهد نمی‌دهم و بالاخره به سه سال محکومش کردند و ما را اگرچه آن موقع آزاد کردند ولی بعدا محاکمه و محکوم نمودند. یاد هست ما آن موقع یک جلسه یازدهم داشتیم که آقایان مشکینی و خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و آذری و قلوبی هم عضو بودند و آقای سید محمد خامنه‌ای نیز بود و یک اسانامه از طرف آقای سید محمد خامنه‌ای تنظیم شده بود که مربوط به تشکیل حکومت اسلامی و اطلاعات خارجی و داخلی و ضد اطلاعات و کیتبه شهرستانها و این قبیل امور بود که به سطح فکر آخوندی آن زمان نمی‌خورد و حدود ۶۰-۵۰ صفحه بود و من و آقای ربانی اسانامه را در بازجوییها منکر شده بودیم و در بازجوییها می‌گفتم جلسه مربوط به اصلاح کتب درسی حوزه بود، البته این موضوع هم در جلسه مطرح می‌شد. ولی هدف اصلی جلسه مساله مبارزات و تشکیل حکومت اسلامی و تشریح نیازهای مختلف آن بود و ما در بازجوییها منظور اصلی را مخفی نگاه می‌داشتیم، تا بعد از دستگیری آقای آذری و لورفتن اسامی ما و منظور اصلی، ساواک خیلی روی احساس شد و گفته شد که حتی اسانامه را پیش شاه برده‌اند و او هم حساس شده است و امور مالی آن جلسه محرمانه را من پنهان داشتم که یادم هست حدود ۱۷ عدد پنج تومان تا لحظه دستگیری داده بودیم و از افراد گرفته بودم. در اواسط امر بازداشت در بازجوییهای من و آقای ربانی فشار خیلی نبود، ولی بعد از دستگیری آقایان قلوبی و آذری و کشف اسانامه از لایله کتب آقای آذری فشار روی ما زیاد شد و در این باره ما منکر چنین چیزی بودیم، یک روز در بازجویی از غندی معروف به من گفت: فلانی طفره نو، کار شما مشکل همان حزب ملل اسلامی است که ۵۵ نفر بودند و آقای کاظم بجنوردی و دیگران بودند، گفتم: آنها کار مسلحانه داشتند و از ما حرکت مسلحانه نبوده، گفت: من اسلحه هم می‌گذارم توی پرونده شما، گفتم مگر همین طوری گذاشتی است؟ گفت: این سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات چیست که شما می‌خواستاید درست کنید؟ من گفتم: از این حرفها اصلا خبر ندارم و چیزی نمی‌دانم و در جلسه ما صحبت از اصلاح کتب درسی حوزه بوده. بعد از غندی و دکتر جوان از سران ساواک اینها ما را با آقای آذری مواجه دادند و مرا بردند جایی و گفتند به پشت سر خود نباید نگاه کنی و بعد کسی را آوردند که من اول فکر کردم آقای هاشمی رفسنجانی باشد، نمی‌دانستم جریان آقای آذری را و یک سری سئوالاتی از من کردراجع به

جلسه و اهداف و اعضای آن و من همان حرفهای قبلی را گفتم، سپس یک سری سئوالات از آن فرد پشت سر من نمود و آن وقت از من پرسید این آقا را می‌شناسی؟

من هم بر خلاف دستور آنان نگاه کردم دیدم آقای آذری است، که آنان خیلی عصبانی شدند که چرا من آقای آذری را دیدم و شناختم و پرسید او چطور آدمی است؟ گفتم آدم خوبی است و حافظ قرآن هم می‌باشد، گفت هر چه بگویند قبول می‌کنی که درست گفته؟ گفتم آدم خوبی است ولی معصوم نیست، ممکن است خطا و اشتباه بکند، بعد از اقلی آذری مرا پرسید، ایشان هم گفت بله آقای منتظری است و یک مقدر از من تعریف نمود، از او پرسید در آن جلسه که داشتید آقای منتظری هم بود که آن مسائل مطرح شد؟ آقای آذری که از کیفیت مواجهه و برخوردها متوجه شد که من مسائل جلسه محرمانه و هدف از آن اساسنامه را منکر شده‌ام، پاسخ دادند که من یادم نیست که آن شبها که این مطالب را مطرح کردیم آقای منتظری هم بودند یا نه، ممکن است آن شبها نبوده‌اند و این اظهار آقای آذری به نفع من شد و خطر از من دفع شد، آقای ربانی هم منکر شده بود و خیلی منازعه با آنها کرده بود، ولی به هر حال اساسنامه روی پرونده ما در دادگاه بود که به سه سال محکوم شدیم. بعدا به هر حال ساواک تمام طرفداران ایشان را بازداشت و یا تبعید می‌کرد، وقتی از این کار اثری ندید، مشغول تبلیغ علیه ایشان و امتالها که طرفدار ایشان بودیم شد و مساله وهابیت و سنی بودن را علم کرد و کتاب شهید جاوید را بهانه کرد، واقعا این کتاب بهانه بود، چون این تهمت و شایعه در سطح وسیع عمل می‌شد و منحصر به مسروطن به آن کتاب نبود، و بعضی روحانیون را واداشتند چیزها بگویند و یک سری جزوهایی علیه ما این طرف و آن طرف منتشر کردند و از این و آن امضا گرفتند علیه ما و حتی شایع کردند که پول چاه نفت شماره چند عربستان برای فلانی و فلانی در ایران می‌آید و از این قبیل اراجیف و تهمتها.

یکی از کارهای آن موقع که امام در حال تبعید بودند و بسیاری از طلاب زندانی و یا آواره می‌شدند و خانواده‌های آنان نیاز به کمک داشتند من خودم را موظف به کمک رساندن به آنها می‌دانستم و این موضوع را ساواک فهمیده بود و با این تهمتها و شایعه پراکنیها می‌خواست به من ضربه بزند و من هم خودم مورد مراجعه پولی بودم و هم اختیاراتی از طرف امام برای این موضوعات داشتم، و یادم هست امام در یک نامه خیلی پر تخمه و در سطح بالا به من نوشته بودند که بیست من در اختیار شماست و شما در آنجا هر روز یک سری بزنید و چون علما بیت ایشان هم چون آقایان پسنیدیه، اسلامی و اشراقی به امور حوزه و طلاب توجه می‌کردند و به امور سیاسی که مبارزه و اهداف امام دیگر نمی‌توانستند رسیدگی نمایند و لذا ایشان تعقیب آنها را در آن نامه از من خواسته بودند و متاسفانه این وقتی بدستم رسید، یک ساعت بعدش مرا گرفتند و من که نمی‌خواستم ساواک از آن مطلع شود، چون پرونده مرا سنگین می‌نمود، هنگام دستگیری به بهانه رفتن به دستشویی رفتم و آن نامه را پاره و محو کردم. به هر حال سیاست رژیم آن موقع متهم کردن اطرافیان و طرفداران امام به وهابیت بود که بلکه بین مردم آنان خراب و بدنام شوند. یکی از صفات ویژه امام که همه ما باید از آن پیروی کنیم این بود که ایشان خود را وقف اسلام کرده بود و هر چه را ایشان تشخیص می‌داد به اسلام مربوط است روی آن می‌ایستاد و از کسی ملاحظه‌ای نمی‌کردند. البته ممکن بود احیانا یک گزارشی اشتباهی در مورد خاصی به ایشان داده باشند، مثل همان گزارشی که در مورد قیام جهیمان در خانه خدا در همان سال اول انقلاب به ایشان داده بودند که آنها را آدمهای بدی معرفی کرده بودند و من که از آنان دفاع می‌کردم، ایشان این جریان را بدلیل اینکه هتک خانه خدا شده است، محکوم نمودند، درحالی که ظاهرا بعد معلوم شد افسراد خرابی بوده‌اند و برای اسلام قیام نموده بودند و نهضتشان مقدس بوده، ولی قاطعیت ایشان در مورد آنچه وظیفه تشخیص می‌دادند، خیلی مهم و قابل توجه برای همه ما می‌باشد.

ایشان روی ارزشها خیلی حساب می‌کردند و اهمیت می‌دادند و برای پیاده شدن آنها شهادت داشتند، دنبال مرید بازی و اینکه چه کسی خوش بیاید یا نیاید نبودند و شخص روحانی و عالم نباید مثل ایشان باشد و برای او خدا و دین و ارزشها و معنویتها مطرح باشد، نه چیزهای دیگر و باید آنها در نظرش باشد نه آنکه فلان مرید و بازاری از او خوش بیاید، و امام این طوری بود که در مسیر اسلام و ارزشها از هیچ چیز نمی‌ترسیدند، و واقعا هم اینطور بودند که نمی‌ترسیدند، من از خودشان شنیدم که فرمودند: دفعه اول در قضیه ۱۵ خرداد که ایشان بازداشت شدند و ایشان را می‌خواستند شبانه به تهران ببرند، مامورین خیلی باشتاب و عجله و با ترس عمل می‌کرده بودند و ایشان آنها را دلداری می‌داده، که نترسند و حتی آنها از ترس مانع پیاده شدن امام از ماشین برای ادای نماز صبح در بین راه شده بودند، که با اصرار ایشان درب ماشین را فقط باز کردند و ایشان تیسیم نموده بودند در ماشین نماز خوانند و جالب اینکه مامورین ساواک هیچ کدام نماز نخواندند، سروان عصار در قیطره من از او شنیدم که گفت: من نذر کردم یک گوسفند برای حضرت عباس، که بتوانم ماموریتم را درست در مورد آقای خمینی انجام دهم، این مقدار ترس و وحشت داشتند.

به هر حال من و آقای ربانی شیرازی و سایر دوستان ایشان و پسر محمد منتظری در راه امام خمینی خیلی تلاش کردیم و کتکهایی که از ساواک می‌خوردیم همش برای حمایت از ایشان بود، در زندان ما را می‌زدند و می‌خواستند که ما از حمایت امام دست برداریم و ما می‌گفتم از اهداف خودمان دست بردار نیستیم، برای نوشتن کلمه آیتالله برای امام هم من و هم محمد در تمام مراحل بازجویی‌های قم و تهران تحت فشار و تهدید و اذیت ساواک بودیم، ولی مقاومت کردیم یکی از کارهای من تاسیس نعلز جمعه در نجف آباد بود، که خیلی جا باز کرده بود و افراد زیادی از ائتلاف مختلف مردم اصفهان و اطراف به آن حاضر می‌شدند و سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان گفته بود این نماز جمعه فلانی یک پایگاه سیاسی برای مبارزه با رژیم است و من در نماز جمعه همه چیز می‌گفتم، از مبارزات و امام و حکومت اسلامی و شرایط آن، و این قبیل چیزها گفته می‌شد که نوارهایش شاید در دست باشد. یادم هست در آن موقع که نماز جمعه من در نجف آباد پا گرفته بود و منشا آثار و برکاتی برای مبارزات شده بود، نامهای به امام که نجف بودند، نوشتیم به این مضمون که نماز جمعه خیلی برکات دارد و حضرتعالی برای رضای خدای متعال با آقای خوشی ترتیبی بدهید تا در ایران این فریضه الهی به دستور شما و آقای خوشی اقامه شود و دستور بدهید در شهرها هر کس موجتر و مسنتر است آن شخص انتخاب و امام جمعه شود و اگر چند نفر

مرحومی باشند علی التناوب اقامه نمایند و یادآور شدم اگر نماز جمعه تاسیس شد مبارزات ما زودتر به اهداف خود می‌رسد و امام در جواب نوشته بودند که این معنی عملی نمی‌شود و شما معلوم می‌شود هنوز آخوندها را نشناختاید. تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب، در قم به ایشان عرض کردم آقا اگر آن روز زمان شاه می‌فرمودید امکان اقامه نماز جمعه نیست و عذر داشتیم؛ دیگر امروز که قدرت دست شما است عذری نداریم و دستور بدهید این فریضه احیا و اقامه شود.

ایشان اول امر قبول نمی‌کردند تا بالاخره با اصرار من اجازه فرمودند در تهران اول توسط مرحوم آقای طالقانی شروع شود، کم‌کم نظر امام را به آقای طالقانی اطلاع دادم و ایشان نماز جمعه را شروع کردند و بعد در شهرهای دیگر شروع شد به تعیین امام جمعه و اقامه آن به هر حال من روی اقامه نماز جمعه خیلی پافشاری نمودم و می‌دانستم اساس و پایه تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد، پیامبر اکرم (ص) تا در مکه بودند نماز جمعه نمی‌خواندند، ولی همین که حدود چهل نفر در مدینه به پیامبر ایمان آوردند ایشان دستور اقامه جمعه توسط اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر که نمایندگان پیامبر در مدینه بودند دادند و هنوز ایشان به مدینه نیامده بودند که اولین نماز جمعه‌ای که در مدینه تشکیل شد با چهل نفر بود (و لذا بعضی علمای شافعی می‌گویند حداقل باید چهل نفر باشند تا جمعه اقامه شود، ولی ما شیعه می‌گوییم پنج نفر هم کافی است) و بعد که پیامبر بمدینه رفتند اولین نماز جمعه را خودشان با صد نفر خواندند در یک مسجد که بین قبا و مدینه واقع است و به نام مسجد ماه یا مسجد الجمعة معروف است و من آنرا دیدم و علت اینکه کارهای سیاسی و اجتماعی پیامبر یا گرفت همان نماز جمعه بود که زیربنای حکومت اسلام در مدینه بود که می‌توانست در اجتماع حرفهای خود را با مردم بزند و اکنون عامل مهمی که حافظ انقلاب و کشور است و مردم را در صحنه نگاه داشته همین نماز جمعه است، که خطیب مسائل مهم سیاسی روز را در روز جمعه به مردم گوشزد می‌کند، و لذا یک نماز عبادی سیاسی است و اینطور نیست که هر کسی خودش بتواند اقامه کند، حتماً باید وابسته به حکومت اسلام باشد و من هم که آن روزها در نجف آباد نماز جمعه می‌خواندم از باب این بود که حکومت رژیم شاه را قبول نداشتم و در صدد تشکیل حکومت اسلامی بودم و خودم در این راه پیشقدم شده بودم، که آنحدها مرفق شدم تشکیل دهم و البته باید مردم تشویق شوند که نمازهای جمعه گرم باشند. خلاصه کلام اینست که من در طول این مدت برای تثبیت مرجعیت امام و تعقیب اهداف ایشان و حمایت از قداست و معنویت ایشان زجرها کشیدم و کتکها خوردم و برای تامین مالی خانواده‌های زندانی و تبعیدیها تقریباً من متصدی بودم و حتی افراد را برای رفتن به ملاقات تبعیدیها تشویق می‌نمودم، از جمله آقای مشکینی که به ماهان تبعید بودند، من افراد زیادی را به دیدن ایشان می‌فرستادم و این معنی در پرونده من منعکس است که برای همین کارها سلوak مرا بازجویی می‌کرد و چون حضرت امام شنید مورد علاقه من بودند، و اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، دلم می‌خواست هیچ سوژه‌ای علیه ایشان نباشد و اگر من نامه‌هایی به ایشان می‌نوشتم بر همین منظور بود، و همه می‌دانند که به خاطر وقار و آن چهره ملکوتی که داشتند افراد معمولاً جرات حرف زدن با ایشان را نداشتند و شاید تنها من بودم که با صراحت مطالب خودم را با ایشان مطرح می‌کردم و این به دلیل علاقه شدیدی بود که من به ایشان داشتم و می‌خواستم ایشان همیشه با همان چهره ملکوتی و قداست معنوی باشند، آقای حاج احمد آقا آقازاده ایشان شاهدند که من کراراً به ایشان می‌گفتم باید علاوه بر حفظ جهات جسمی و بهداشت حضرت امام، جهات معنوی و ملکوتی و قداست و موقعیت ایشان را هم حفظ کنیم تا چهره ولایت فقیه همیشه در تاریخ برای مثلاً صد یا پنجاه سال آینده محفوظ بماند و دلم می‌خواهد در تاریخ چیزی و سوژه‌ای علیه ایشان هیچگاه نباشد، و به حاج احمد آقا می‌گفتم والله من خودم را نسبت به امام از همه کس دلسوزتر و علاقه‌مندتر می‌دانم، و یاد دارم در آخرین ملاقات که با ایشان داشتم (اعلی التدرجات) که آقای حاج احمد آقا و داماد ما آنجا بودند، من به ایشان اول مسأله استقراض خارجی که بر سر زبانها افتاده و عوارض منفی آن را عرض کردم که این چیز بدی است و بسا آن شعارهای استقلال و نه شرقی و نه غربی ما منافات دارد و موجب وابستگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی به شرق و غرب می‌شود.

مرحوم سعیدی هم به همین جهت شهید شد، که ایشان قبول فرمودند و بعد مسأله جنگ داخلی لبنان و انتظار دخالت و اقدام از ناحیه ایشان که امام المسلمین هستند را به عرض ایشان رساندم و بعد عرض کردم آقا مطالبی که من می‌گویم یا نامه‌هایی که به شما می‌نویسم، کسی به من درس نمی‌دهد و القا نمی‌کند، گرچه فعلاً شایع کرده‌اند و شاید در ذهن حضرتعالی هم رفته‌باشد، نه منافقین و نه نهضت آزادی به من چیزی القا نمی‌کنند، بلکه این مسئولین ارگانها و شخصیتها و افراد خود این مردم هستند که می‌آیند و یا نامه می‌نویسند مرتباً و کمبودها و اشکالات را به من می‌گویند و راه حل پیشنهاد می‌کنند، و عرض کردم آنچه هدف اصلی من از این نامه‌ها و تذکرات در ملاقاتها است، این است که آن چهره پاک و مقدس و ملکوتی حضرتعالی همچنان مشعل روز اول که تشریف آوردید به ایران باشد و کسی نتواند به حضرتعالی ایرادی و اشکالی در آینده وارد سازد و اگر خلاف و یا تنیدی در جاهایی می‌شود، به حضرتعالی نسبت ندهند، شورای عالی قضایی و قوای اجرایی مسئول هستند به حضرتعالی منتسب نکنند، همیشه در دنیا این خلافها بوده، در زمان پیامبر (ص) که حضرت امیر (ع) نیز این کارها بوده ولی من می‌خواهم چهره حضرتعالی که سمبل اسلام و ولایت فقیه می‌باشد، برای همیشه مقدس و ملکوتی باقی بماند و مثل روز اول که هیچ کس با شما مخالف نبود و بر و فاجر به شما ایمان داشتند، من می‌خواهم همیشه و در آینده نیز این قداست و معنویت بماند و کارهای خلاف را به اسم حضرتعالی انجام ندهند و حضرتعالی برای اینجور امور خلاف خرج نشوید. و من صریحاً عرض می‌کنم علاقه من به ایشان به حدی بود که یک ساعت هم از ایشان فاصله نگرفتم، هدف من در نوشتن نامه‌ها حفظ موقعیت ایشان بود. ایشان به اسلام آبرو و قدرت دادند، ابرقدرتها را به زانو درآوردند، اولین کسی بودند که حکومت اسلامی را تشکیل دادند، البته من در تشخیص خودم چه بسا اشتباه کرده باشم، ولی هرگز نمی‌خواستم ایشان نگران شوند، حالا اگر در ذهن ایشان چیزهایی بوده یا برداشتهایی از نامه‌ها و تذکرات من شده است، ربطی به هدف من که فقط حفظ قداست و موقعیت ایشان بوده ندارد و من هیچگاه در برابر ایشان جبهه‌گیری نداشتم و برای خودم در برابر ایشان هیچ ارزشی خداشاهد است قائل نبودم.

خودم را هم از ایشان جدا نمی‌دانستم، ایشان را مثل یک رفیق به تمام معنا می‌دانستم که نظرش را برای رفیق خود می‌گویند

وما شرعا وظیفه داریم که از باب "النصیحه لامام المسلمین" که وظیفه همه است خیر خواهی امام مسلمین بکنیم و تملذکرات و نامعای من از همین باب بوده است و نامعای هم خصوصی و یا با یادداشت بوده است، حالا چه شده است بعضی آنها را نشر داده و دیگران دیده‌اند، فعلا کاری به آن ندارم و ومن هیچگاه در فکر آقایی یا مرجعیت و قائم مقام رهبری خود نبودم از همان اول هم که مطرح کردند، من طی یک نامه نوشتم طرح این معنی درست نیست، چون هم توهین به حضرت امام است که در زمان حیات ایشان مرگ ایشان را تصویر نماییم و هم با وجود مراجع و بزرگان دیگر فعلا طرح نمودن من درست نیست، و در آن نامه نوشتم ما امیدواریم خدای متعال طول عمر به امام بدهد که اصلا نیازی به تعیین قائم مقام نداشته باشیم و من همیشه خود را فانی در اسلام و اهداف حضرت امام می‌دانستم و از هیچکس هم توقعی ندارم، در این جهت هدفم خدا بوده و همه تلاشها و ناراحتی‌ها برای رضای خدای متعال بوده است و هر اندازه توانستم خدمت می‌کنم و هر وقت هم نتوانستم همان کار طلبگی‌ام را انجام می‌دهم و اگر آنرا هم نتوانستم ما دیگر آخر عمرمان است.

نکته‌ای را که عرض می‌کنم این است که اجتهاد مراتب مختلفی دارد و یکی از چیزهایی که خیلی مهم است این است که مجتهد با وضع جامعه و روند اجتماعی کارهای جامعه آشنا باشد و مسائل و فتاوایی که می‌خواهد اظهار کند با این دید باشد، گاهی می‌شود مجتهد در اثر عدم آشنایی به اوضاع سیاسی، اقتصادی دنیا و نقشهای کفار برای اسلام و مسلمانان و روند اموری جاری در سیاستهای دنیا، فتاوی می‌دهد که اصلا قابل پیاده شدن در جامعه نمی‌باشد. در چند سال پیش با یکی از بزرگان علما با هم به تهران می‌رفتم و صحبت‌هایی از اسلام و حکومت آن شد، به ایشان گفتم آقا مگر شما نمی‌گویید اسلام دینی است جهانی که حتی باید آمریکا را هم مثلا اداره کند، آن هم تا روز قیامت، اینطور که شما می‌گویید و برداشتی که شما از اسلام احکام آن دارید چنین دینسی حتی مدرسه فیضیه را هم نمی‌تواند اداره کند. ما اسلامی را می‌خواهیم که دنیا را بتواند اداره کند و قابل پیاده شدن در همه جا و همیشه باشد، و بنظر من این دید نسبت به اسلام که چگونگی باید باشد اثر دارد در کیفیت اجتهاد و فتوا دادن، و مجتهد اعلم کسی نیست که فقط در مسائل حیض و نفاس مثلا اعلم باشد، بلکه باید اعلم باشد در تمام مسائل مورد نیاز جامعه از قبیل مسائل سیاسی، اقتصادی و غیره و بدانند سیاست جنگی، اقتصادی، نظامی اسلام در هر زمانی چگونگی باید باشد و خلاصه اینکه باید مجتهد اعلم در اینگونه مسائل هم اهل اطلاع باشد و هم صاحب نظر و دیدگاه خاص و امام (قدس سره) این چنین بودند که در اینگونه مسائل هم دید وسیع داشتند و با همین دید، نظر و فتوا می‌دادند. ایشان به تمام مسائل و سیاستهای جاری دنیا احاطه و اطلاع کافی داشتند، من سابقا یک حاشیه بر کتاب عروه در مساله ولایت بو غیب و قصر نوشته بودم، و لسی با توجه به بحثی که چهار سال است در مورد ولایت فقیه دارم دیشب به آن حاشیه که مراجعه کردم دیدم این نظر آن روز من بکلی عوض شود، زیرا آنچه را در طول چهار سال از روایات مختلف و جهات گوناگون مورد ملاحظه و دقت قرار دادم، قهرا در آن مساله فرعی اثر می‌گذارد و فتوای انسان عوض می‌شود.

بنابراین مجتهد اعلم کسی است که در اینگونه مسائل که در دنیای پیچیده امروز مطرح است صاحب نظر باشد، به صرف اینکه کسی در مسائل حیض و نفاس اعلم باشد، ولی در مسائل ذکر شده که مورد نیاز جامعه است اهل اطلاع و نظر نباشد نمی‌توان به آن مجتهد اعلم گفت و اعلمیت امام خمینی که نظر ما بود اینطوری بود که ایشان در تمام مسائل اسلامی مورد نیاز واقعا اعلم از دیگران بودند و درک و دید ایشان نسبت به مسائل دینی از دیگران وسیعتر و قویتر بود واقعا، و روایتی که می‌گوید: "العالم بزمانه لایهجم علیه اللوایس" یعنی کسی که به زمان خود عالم باشد هیچگاه مشکلات بر او غالب نمی‌شوند، در فتوادادن هم کسی که عالم به زمان خود باشد مشکلات بر او چیره و غالب نمی‌شود یعنی عالم به زمان بودن در کیفیت و نحوه فتوادادن او نیز موثر است و هیچگاه در تنگنا و مشکلات فتوایی قرار نمی‌گیرد.

خداوند انشا الله درجات حضرت امام عالی است متعالی سازد، همه علمای اعلام، بزرگان شهدا ما که از دست ما رفتند در جانشان عالی سازد. خداوند به همه خدمتگزاران به کشور و انقلاب هم توفیق بدهد که بیشتر بتوانند خدمت کنند و خداوند توفیق دهد که علما و بزرگان و خدمتگزاران، این انقلاب بزرگ را که با گذشت ده سال هنوز اول کار است، چون هدف اصلی مسایید شدن اسلام واقعی و راستین در تمام دنیا است، خداوند توفیق دهد که همگی بتوانیم خدمت کنیم و قدمهای دیگری برای اسلام و انقلاب برداریم و هر کس خدمت می‌کند، هر جایی که هست خداوند اجر و پاداش عنایت فرماید و خداوند به تمامهاز ماندگان محترم حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) صبر و اجر کامل عنایت نماید و از شما برادران هم که در صدد شناسایی و معرفی ابعاد مختلف امام (قدس سره) برآمداید من تشکر می‌کنم و والسلام علیکم ورحمته و برکاته.

پیوست شماره ۱۸۶: متن پیام تبریک معظمله به آقای خامنه‌ای پس از انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان برای رهبری نظام جمهوری اسلامی، مورخه ۶۸/۳/۲۳

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب حجج الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دام تبرکاته پس از سلام و تحیت و تسلیت به مناسبت ضایعه جبران ناپذیر و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدا پیشوای عالیقدر آزادگان و مستضعفان جهان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قائد عظیم الشان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که به همه جهانیان درس فداکاری و مبارزه و قیام در برابر طاغوتها و مستکبران را آموخت، از خداوند قادر متعال مسالت می‌نمایم جنابعالی را که فردی لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه‌ها آسوخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوداید در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است یاری نماید تا ان شا الله موفق شوید به کشور و به ملت مسلمان ایران که در راه تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب این همه گذشت و فداکاری از خود نشان داد و با همه وجود در صحنه انقلاب باقی است خدمات شایسته سازندای انجام دهید و با

حفظ سیاست نه شرقی و نه غربی در تقویت کشور و پیشبرد مبانی و موازین شرع مبین کوشش فرمایید و دشمنان خارجی و داخلی اسلام و کشور را از هر جهت ناامید و مایوس نمائید
انشاء الله در مسائل مهمه و سرنوشت‌ساز مشورت با حضرات آیات عظام و علما اعلام و شخصیت‌های متعهد و آگاه مورد توجه خواهد بود. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۶۸/۲/۲۳

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۷: پاسخ آقای خامنه‌ای به پیام تبریک آیت‌الله العظمی منتظری
بسم الله الرحمن الرحیم

آیت‌الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامتبرکاته

پس از سلام و تحنیت، از پیام تسلیت به مناسبت ضایعه عظیم جهان اسلام، ارتحال پیشوای آزادگان و امید مستضعفان حضرت امام خمینی (قدس سره العزیز) که همچنین از دعای خیر و اظهارات محبت‌آمیز نسبت به اینجانب و تایید اقسام مجلس محترم خبرگان متشکریم. اکنون که امت بزرگ اسلامی و بخصوص ملت فداکار ایران با مصیبتی بدین عظمت مواجه شده است، نخستین وظیفه ما و همه اقشار و آحاد مردم آن است که با توکل به خدا و تقویت روح اخلاص و همبستگی و همدلی و همزیانی، حرکت عظیمی را که امام بزرگوار و فقید ما آغاز کرده و مجاهدت و تلاش بی‌نظیری را برای تداوم آن مبسول داشته بودند ادامه دهیم و مطمئن باشیم که نصرت الهی شامل حال مومنان و نیکوکاران خواهد شد. از خداوند متعال توفیقات جنابعالی را مسالت می‌نمایم.

۶۸/۳/۲۵

سید علی خامنه‌ای

پیوست شماره ۱۸۸: پیام تسلیت معظمله به آقای خامنه‌ای به مناسبت فوت والده ایشان
بسمه تعالی

تهسران، حضرت مستطاب حججالاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه‌ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامتافاضاته

پس از سلام، رحلت سیده جلیله والده مکرمه شما را به جنابعالی و حجج اسلام اخوان معظم دامتافاضاتهما و همه بازماندگان محترم تسلیت می‌گویم و از خدای بزرگ رحمت و غفران و علو درجات برای آن مرحومه و صبر جمیل و اجر جزیل برای همبازماندگان محترم و سلامت و توفیق خدمت به اسلام عزیز و مسلمین را برای جنابعالی مسالت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله

۶۸/۵/۱۷ قم،

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۸۹: پیام معظمله به آقای خامنه‌ای به دنبال هجوم شبانه به بیت و دفتر معظمله
بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مستطاب آیت‌الله آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای دامتافاضاته

پس از سلام و تحنیت و تبریک به مناسبت عید نوروز و عید سعید فطر به عرض می‌رساند من برحسب سیره مستمرهای که تا حال داشتام در حوادث و مصائب صبر می‌کنم و اهل شکایت به شخص یا به مقامی نبوده و نیستم چون امید به رسیدگی ندارم، الی الله تعالی اشکو بشی و حزنی و منه استمد فی جمیع اموری.

امیدوارم خداوند قادر متعال اسلام عزیز و انقلاب و کشور و ملت مسلمان ایران و روحانیت شیعه و شخص جنابعالی را از ناهانیها و تنبیها و عقده‌گشائیهای عناصر اطلاعات و دادگاه ویژه و فتنه‌چوسان و حساد و شناگویان متملق و منافق نجات دهد و روز بعروز بر عظمت اسلام و مسلمین بیفزاید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۳۷۱/۱۲/۲۹ ۲۶ رمضان المبارک ۱۴۱۳

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۰: نامه معظمله به امام خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون اساسی و تذکر برخی امور مهم دیگر، مورخه ۶۷/۹/۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیات نکاتی به نظر می‌رسد که مناسب دیدم به عرض حضرتعالی برسانم: ۱- در مورد اصلاح و تنظیم قانون اساسی که این روزها زمزمه آن شروع شده گرچه حرف حقی است و تنگناهایی در قانون اساسی وجود دارد که البته در وقت مناسب باید برطرف گردد ولی آیا اکنون شرایط مناسب این کار وجود دارد؟

یادم هست در مرقع تصویب قانون اساسی روحانیون اهل سنت در مورد مذهب رسمی کشور (اصل ۱۲ و اصل ۱۱۵) سر و صدا و اعتراضات زیادی داشتند و برای دفع‌الوقت و اسکات گفته می‌شد هنگام اصلاح قانون اساسی به خواسته آنان توجه

۵۵۵

می‌شود، و اکنون اگر سفره قانون اساسی و اصلاح آن پهن شد معلوم نیست بتوان به خوبی جمع کرد. و از طرف دیگر فعلا قانون اساسی یک قداست و حرمت خاصی دارد و اگر زیر سؤال رفت و مورد خندشده و ان قلت و قلت قرار گرفت با توجه به مواضع بسیاری از جناحهای مسلمان و معتقد به نظام و عدم شرکت اکثر آنان و بعضی از مراجع در اظهار نظر و رای گیری و همچنین زدگی اکثر مردم و سردی آنان که در انتخابات مجلس سوم به خوبی مشهود بود، معلوم نیست آنچه بدست می‌آید چقدر ارزش عمومی و ملی که جامع اشتات باشد داشته باشد، و خوف آن هست که حرمت کنونی این قانون اساسی را که مورد تایید اکثریت قاطع مردم و جناحهای روشن فکر (که متأسفانه فعلا مخالف شده‌اند) حضرتعالی و مراجع بوده از دست بدهیم و نتوانیم چیزی بهتر از آن جایگزین نماییم. به هر حال اگر حضرتعالی چنین تصمیمی گرفته باشید بجاست از عوارض جنبی آن غفلت نشود.

۲ متأسفانه تب ضد آخوندی در جامعه رو به افزایش است و بسیاری از روحانیون می‌گویند در تهران امکان ندارد پیاده رفتن و یا با ماشینهای عمومی مسافرت کرد بدون توهین و متلک، البته این موضوع را من از دو سه سال پیش احساس می‌کردم و خدمت حضرتعالی هم عرض کردم ولی امروز گمان نمی‌کنم کسی منکر آن باشد و فعلا در مقام بیان علل و عوامل آن نیستم فقط خواستم به عرض برسانم که خودتان به هر نحو صلاح می‌دانید چاره‌های بیندیشید و تا دیر نشده آبروی روحانیت را قبل از سقوط کامل حفظ کنید. به نظر می‌رسد در این موضوع دو چیز نقش اساسی دارد:

الف دادن پستهای دولتی و چشمگیری به روحانیین از قبیل ریاست جمهوری و وزارت و وکالت مجلس و امثال آنها که قهراتمام عوارض منفی خود را متوجه روحانیت کرده است، در صورتی که ضرورت ندارد پستهای حساس و چشمگیر اجرائی و یاپستهای که با زدن و بستن و کشتن ملازم است به دست روحانیین باشد، مگر به مقدار ضرورت مثل امر قضا مثلا به نظر می‌رسد اگر حضرتعالی دستور دهید حتی الامکان روحانیون از پست و مقام و قدرت دور شوند و کارها را به دست افراد مسلمان انقلابی متخصص بدهند و روحانیون نظارت دقیق بر کارها داشته باشند و احیانا اعتراض هم بکنند مطمئنا مقدار زیادی از حساسیت مردم کم می‌شود و روحانیت مجددا معزز و مسلحاً سردم خواهد شد، و قهراً روحانیون تا حدودی از فساد که معمولا از قدرت ناشی می‌شود محفوظ می‌مانند.

ب مساله برخورد با عناصر ناسالم و یا فاسد روحانیون می‌باشد که این روزها خوراک جنیدی برای جناحهای ضد آخوند داخلی و رادیوهای بیگانه درست نموده است، من مخالف با برخورد صحیح با عناصر فاسد روحانی نیستم ولی شیوه‌های کتاکون عمل شده قطعا به ضرر روحانیت و اسلام بوده و کل روحانیت و انقلاب را در انتظار زیر سؤال برده که اگر این روند ادامه یابد عاقبت آن بسیار خطرناک است. به هر حال مناسب است حضرتعالی افراد عاقل و متعهدی را مامور فرمائید تا شیوه جنیدی را فکر کنند و پس از تایید حضرتعالی و رفع جهات نقص آن، با آن شیوه عمل شود.

۳ پس از مرقومه حضرتعالی در جواب نمایندگان مجلس که حرکت همگان را بر محور قانون اساسی نوید دادید امید زیادی در دلها به وجود آورد و بسیاری از مخالفین را خلع سلاح کرد، مناسب است این وعده عملی گردد بخصوص که از زبان مقام رهبری می‌باشد، و شروع شود نهادها و شوراهائی که به دلیل ضرورت زمان جنگ و غیره بر خلاف قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی درست شده بتدریج بدون سر و صدا حذف گردد و قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورا و قوه مجریه و قوه قضائیه محور کارها گردد.

۴ مساله کمبود اجناس ضروری و قیمت‌های سرسام آور اجناس که معلول سخت گیری و تنگ نظری در امر صادرات و واردات است با بیکاریهای زیاد و درآمد کم اکثر مردم اگر زود حل نشود روز به روز ناراضیاتیها زیادتر و بسا موجب بحران کشور شود، چون بهانه جنگ هم گرفته شده و حل این مشکل احتیاج به یک تصمیم و دستور قاطعانه دارد، متأسفانه تنگ نظریهای بعضی از مسئولین و اشکال تراشیها مانع آزادی تجارت و کسب و کار شده است و افراد متدین و خوب را از صحنه خارج کرده است. والسلام علیکم و ادم الله ظلمکم.

۱/ج/۱/۱۴۰۹

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۱: پیوست شماره ۱۹۱: نامه معظم له خطاب به شورای بازنگری قانون اساسی، مورخه ۶۸/۳/۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرات آیات و حجج اسلام و آقایان محترم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی دام تبرکاتهم پس از سلام و تسلیت به مناسبت رحلت جانگداز رهبر و قائد عظیم الشان حضرت امام خمینی (قدس سره) به عرض می‌رسانم هر چند با وضع موجود که همه می‌دانید و از شرح آن معذورم بنا بر سکوت داشتم ولی به مقتضای آیه شریفه: "ان الذین یکتبون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون" و احادیث وارده به این مضمون (اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۹ باب البدع) قهراً احساس وظیفه کردم.

و هر چند مقام علمی و کمالات آقایان محترم مورد تردید نیست ولی به مقتضای آیه شریفه "و ذکر فان الذکر یتنفع المؤمنین" همه ما نیاز به تذکر داریم، لذا لازم شد نکتهای را تذکر دهم: قوانینی را که شما آقایان محترم طرح و تصویب می‌کنید مربوط به زمان خاص و یا شرائط اضطراری فقط نیست، پس باید متاثر از اوضاع خاصه و جو خاص نباشد بلکه باید به طور کلی موازین کلیه وارده از ناحیه شرع مبین اساس کار شما باشد.

راجع به مساله رهبری در جمهوری اسلامی هر چند عنوان مرجعیت فعلی دلیل ندارد ولی مستفاد از کتاب و سنت این است که ولی امر مسلمین باید افقه و اعلم آنان به کتاب و سنت باشد:

- ۱ نفسی نهج البلاغه (الخطبه ۱۷۳): "ايها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقوامهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه".
- ۲ و فی کتاب بلیم بن قیس (ص ۱۱۸) عن امیرالمؤمنین (ع): "فینبغی ان یکون الخلیفه علی الامه الا اعلمهم بکتاب الله وسنه نبیه و قد قال الله: "افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی" و قال: "نو زاده بسطه فی العلم و الجسه" و قال: "ار اثاره من علم" و قال رسول الله (ص): "ما و لت امه قط امرها رجلا و فیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفلا حتی یرجعوا الی ما ترکوا" یعنی الولایه فیهی غیر الاماره علی الامه؟
- ۳ و فیه ایضا (ص ۱۴۸) عنده (ع) فی بیان احقیته بالخلافه: "انهم قد سمعوا رسول الله (ص) یقول عودا و بداء: ما و لت امه رجلا قط امرها و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفلا حتی یرجعوا الی ما ترکوا، فو لوا امرهم قبلی ثلاثه رهط ما منهم رجل جمع القرآن و لا یدعی ان له علما بکتاب الله و لاسنه نبیه، و قد علموا انی اعلمهم بکتاب الله و سنه نبیه و افقههم و اقراهم لکتاب الله و اقتضاهم بحکم الله".
- ۴ و فی غایب المرام للبحرانی عن مجالس الشیخ بسنده عن علی بن الحسین (ع) عن الحسن بن علی (ع) فی خطبته بمحضر معاویه قال: قال رسول الله (ص): "ما و لت امه امرها رجلا و فیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفلا حتی یرجعوا الی ما ترکوا". و فیه ایضا عن المجالس بسنده عن زاذان عن الحسن بن علی (ع) فی خطبته نحو ذلك (غایب المرام، ص ۲۹۸ و ص ۲۹۹).
- ۵ و فی محاسن البرقی عن رسول الله (ص): "من ام قوما و فیهم اعلم منه او افقه منه لم یزل امرهم فی سفال الی یوم القیامه" (المحاسن ج ۱، ص ۹۳).
- ۶ و فی البحار (ج ۹۰، طبع بیروت، صفحات ۴۴ و ۴۵ و ۶۴) عن تفسیر النعمانی عن امیرالمؤمنین (ع) فی بیان صفات امام المسلمین: "و اما اللواتی فی صفات ذاته فانه یجب ان یکون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اکرم الناس و ما یتبع ذلك لعل تقضیه... و اما اذا لم یکن عالما بجمیع ما فرض الله تعالی فی کتابه و غیره، قلب الفرائض فاحل ما حرمانه فضل و اصل... و الثانی ان یکون اعلم الناس بحلال الحرامه و ضروب احکامه و امره و نهیه و جمیع ما یحتاج الیه الناس فیحتاج الناس الیه و یتسنى عنهم"، و رواه عنه فی المحکم و المتشابه..
- ۷ و فی الوسائل (ج ۱۸، ص ۵۶۴) بسنده عن الفضیل بن یسار قال: سمعت ابا عبد الله (ع) یقول: "من خرج یدعو الناس و فیهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع" الحلیث.
- ۸ و فیه ایضا (ج ۱۱، ص ۲۸) بسند صحیح عن ابي عبد الله عن ابيه (ع) ان رسول الله (ص) قال: "من ضرب الناس بسیفه و دعاهم الی نفسه و فی المسلمین من هو اعلم منه فهو ضال متکلف".
- ۹ و فی تحف العقول (ص ۳۷۵) عن الصادق (ع): "من دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال".
- ۱۰ و فی اختصاص المفید (ص ۲۵۱) عن رسول الله (ص): "ان الریاسه لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منظم ینظر الله الیه یوم القیامه".
- ۱۱ و فی شرح ابن ابی الحدید لنهج البلاغه عن نصرین مزاحم عن امیرالمؤمنین (ع) فی کتابه الی معاویه و اصحابه قال: "فلن اولی الناس بامر هذه الامه قدیما و حنیئا اقربها من الرسول و اعلمها بالکتاب و افقهها فی الدین" الحديث (شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۱۰).
- ۱۲ و فی سنن البیهقی (ج ۱۰، ص ۱۱۸) بسنده عن ابن عباس عن رسول الله (ص): "من استعمل عاملا من المسلمین و هو یعلم ان فیهما ولی بذلك منه و اعلم بکتاب الله و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین".

۱۴۰۹ مطابق ۶۸/۳/۲۲ ذی القعدة

حسینعلی منتظری

باسمته تعالی

این نامه دو صفحه‌ای به عنوان تذکر برای شورای بازنگری قانون اساسی نوشته شد ولی پس از خواندن برای دوسه نفر گفته شد که در جونا سالم فعلی می‌گیرند فلانی برای خودش تلاش می‌کند و اثر ندارد و بلکه اثر معکوس هم دارد، لذا فرستاده نشد.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۹۲: شکایت جمعی از شاگردان معظمه به دادستان عمومی شهرستان قم

بسمه تعالی

دادستان محترم عمومی شهرستان قم

احتراما همان طوری که استحضار دارید در مورخه ۷۳/۱۰/۲ بعد از اتمام نماز جمعه قم عددهای در حدود ۲۰۰ نفر به مقابله حسینیه شهدا و بیت حضرت آیت الله العظمی منتظری آمده و اقدام به شعار گویی و اهانت به ایشان نمودند و پس در روز شنبه